

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار.....
۱	مقدمه.....
۲	گفتار اول - ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایداری به آن.....
۱۴	گفتار دوم - عدالت خواهی و عدالت گستری.....
۱۹	گفتار سوم - حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.....
۲۱	گفتار چهارم - تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی.....
۲۲	گفتار پنجم - جهاد علمی، اهتمام به علم و پیشرفت علمی.....
۳۰	گفتار ششم - فسادستیزی.....
۳۱	گفتار هفتم - سلامت اخلاقی و اعتقادی مسئولان کشور.....
۳۳	گفتار هشتم - اعتزاز به اسلام.....
۳۸	گفتار نهم - ساده زیستی و مردم گرایی.....
۴۰	گفتار دهم - تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور.....
۴۱	گفتار یازدهم - اجتناب از اسراف و ریخت و پاش.....
۴۲	گفتار دوازدهم - خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم گیری و عمل.....
۴۴	گفتار سیزدهم - مسئولیت پذیری و پاسخگویی.....
۴۵	گفتار چهاردهم - سعه صدر و تحمل مخالف.....
۴۶	گفتار پانزدهم - اجتناب از هوای نفس.....
۴۶	گفتار شانزدهم - شایسته سالاری.....
۴۷	گفتار هفدهم - نظارت بر عملکرد زیرمجموعه.....
۴۸	گفتار هجدهم - تلاش بی وقفه برای خدمات رسانی.....
۴۹	گفتار نوزدهم - قانون گرایی.....
۴۹	گفتار بیستم - شجاعت و قاطعیت.....
۵۰	گفتار بیست و یکم - انس با خدا و قرآن و استمداد دائمی از خدا.....

ویژگی های اصول گرایی از دیدگاه مقام معظم رهبری

کد موضوعی: ۳۰۰

شماره مسلسل: ۸۴۴۵

تیر ماه ۱۳۸۶



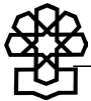
ویژگی‌های اصول‌گرایی از دیدگاه مقام معظم رهبری

پیشگفتار

مجلس هفتم و دولت نهم با اصول‌گرایی شناسایی شده‌اند. شعارهای انتخاباتی، برنامه‌ها و عملکرد این دو قوه مهم نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دفاع از اصول‌گرایی و ارزش‌های آن بوده است و افتخار آن‌ها پایبندی به مبانی، اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی است که امروزه با «اصول‌گرایی» شناخته می‌شود. اگر چه برداشت‌های افراد، حتی چهره‌های شاخص این جناح از مبانی و اصول «اصول‌گرایی» یکسان نیست ولی مقام معظم رهبری در دیدارها و سخنرانی‌های متعدد به نقاط برجسته و اصول آن اشاره کرده و بر شفافیت تمام خصیصه‌های اصول‌گرایی و محورهای آن تأکید کرده‌اند. این گزارش درصدد است با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری مرور مجددی بر این محورها و خصایص داشته باشد. آشنایی با آن و مرورهای مکرر می‌تواند در برداشت از قواعد رفتاری اصول‌گرایان شاخص‌هایی را به دست دهد تا بتواند مبنای قضاوت و داوری قرار گیرد. به امید آن‌که استفاده از تفکر و اصول اسلامی و پایبندی به شاخص‌های اصول‌گرایی در سطح تمامی مدیران و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به‌صورت شاخصه‌ای بارز و ویژگی آشکار گردد.

مقدمه

«بنده دعوی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا را هم قبول ندارم من این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه مقابل اصول‌گرا، اصلاح‌طلب نیست، نقطه مقابل اصلاح‌طلب [هم] اصول‌گرا نیست، نقطه مقابل اصول‌گرا، آدم بی‌اصول و لالابالی است، آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست، آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او یا فضای عمومی ایجاب می‌کند که به شدت ضد



سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری حرکت کند، یک روز هم منافعش یا فضا ایجاب می‌کند که طرفدار سرسخت سرمایه‌داری شود، حتی به شکل وابسته و ناباش. نقطه مقابل اصلاح‌طلبی [نیز] افساد است. بنده معتقد به اصول‌گرایی اصلاح‌طلبم، اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به‌صورت روزه‌روز و نوبه‌نو.

ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم، در روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد گاهی به مرحله‌ای می‌رسیم که امروز دیگر جواب نمی‌دهد، باید مرحله دیگری را شروع کنیم حفظ اصول و اصلاح روش‌ها معنای اصلاح‌طلبی است»^۱

«هم بنده گفتم، هم همه می‌گویند که امروز ارکان تصمیم‌گیری کشور - مجلس شورای اسلامی و دولت و قوه قضائیه - با مدیریت تفکر اصولی اسلام به تعبیر رایج اصول‌گرایی اداره می‌شود که این یکی از نعمت‌های بزرگ خداست. حالا این اصولی که از آن دم می‌زنیم چیست؟ این خیلی مهم است. من نمی‌خواهم الان اصول را تدوین کنم، اما تعدادی از شاخص‌ترین اصولی را به آن‌ها پایبندیم عرض می‌کنم. اصول‌گرایی به حرف نیست، اصول‌گرایی در مقابل نطله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست، این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم: اصول‌گرا و فلان؛ نه! اصول‌گرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آن‌ها را دوست می‌دارند، حالا اسمشان هر چه باشد»^۲

گفتار اول - ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن

۱. ایمان و هویت دینی

«در درجه اول، ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن: این [موضوع] وظایفی را بر عهده دولت می‌گذارد، نمی‌شود گفت دولت به ایمان مردم کاری ندارد؛ مدتی این فکر را ترویج کردند اما این غلط است. دولت وظیفه‌دار است. چه‌طور وزارت بهداشت با

۱. بیانات در جمع دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.



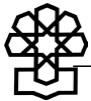
داروفروش‌های مصنوعی ناصرخسرو مبارزه می‌کند، اما وزارت ارشاد با مخدرفروش‌های فرهنگی مبارزه نکند؟! با سمپراکتان فرهنگی مبارزه نکند؟! این وظیفه دولت است؛ صدا و سیما یک‌جور، وزارت ارشاد یک‌جور، دستگاه‌های گوناگون یک‌جور. وظیفه مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده آتش‌های تعصب فرقه‌ای نباشد. این را من تکرار و تأکید می‌کنم و به همه می‌گویم: این غلط است که ما به نام ایمان اسلامی یا ایمان مذهبی حرفی بزنیم و کاری کنیم که تعصب‌های فرقه‌ای را دائم مشتعل کنیم و همه را به جان هم بیندازیم، قضیه اصلاً این‌طوری نیست. به ایمان خودتان پایبند باشید، با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است بحث کنید، مجادله کنید، استدلال کنید، منطقی کنید و او را به فکر خودتان معتقد کنید، اما تعصب‌افروزی نکنید «و جادلهم بالتی هی احسن» این قرآن است. چرا یک عده‌ای نمی‌فهمند من نمی‌دانم.^۱

قسمت اصلی و مهم در اولین اصل از شاخصه‌های اصول‌گرایی ایمان است. «... ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسل‌های جوان و رو به رشد باید تقویت کنیم. ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی ...»^۲

«ارزش اول ایمان است. مردم از هرهری مسلکی و بی‌بندوباری و بی‌ایمانی، بی‌زار و ناراضی بودند، می‌خواستند دلشان به ایمانی قرص باشد... مردم می‌خواستند متدین باشند. آن رژیم گذشته در همه جا - در محیط جامعه، در سربازخانه، در دانشگاه، در مدرسه - سعی می‌کرد مردم را به بی‌دینی سوق دهد، اما مردم نمی‌خواستند، مردم متدین بودند مردم نشان دادند که ایمان و اعتقاد به اسلام تا

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۲. همان.



اعماق جان آن‌ها نفوذ دارد».^۱

حال باید دید که ایمان با بیانی که مطرح شده است چگونه ایمانی است و چه ارکانی دارد.

«حضرت [امیرالمؤمنین علیه‌السلام] می‌فرماید: سبیل ابلج المنهاج، انورالسراج: ایمان راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است. ایمان، فروزنده‌ترین چراغ است. مراد از ایمان در این عبارت امیرالمؤمنین [علیه‌السلام] ایمان دینی است، یعنی به خدا و روز جزا و پیغمبر [صلی‌الله علیه و آله] و همین ایمانی که ادیان مردم را به آن فرا می‌خوانند. البته اهمیت مطلق ایمان معلوم است. چون ایمان پایه علم و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دل‌سپرده و گرویده نباشد در راه آن حرکت نمی‌کند. ایمان با علم فرق دارد. انسان گاهی به حقیقتی عالم است اما گرویده به آن نیست. یعنی در ایمان فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست چیزی اضافه بر این علم لازم است. البته ایمان بدون علم هم ممکن نیست، ایمان با شک و تردید معنا ندارد، اما علم به تنهایی هم برای ایمان کافی نیست.

... ایمان و گرویدن نوعی تسلیم است، تسلیم حقیقتی شدن، گاهی انسان حقیقت را می‌فهمد اما دل خود را تسلیم این حقیقت نمی‌کند و در مقابل آن می‌ایستد. لذا می‌بینید که در مقابل علم، جهل و شک است. اما در مقابل ایمان جهل نمی‌آورند. در مقابل ایمان کفر می‌آورند یعنی پوشاندن. انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد اما آن را می‌پوشاند و پنهان می‌کند نقطه مقابل پوشاندن ایمان است، یعنی دل‌سپردن، گرویدن، سرسپردن، حقیقت را با همه وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن... بعد دنباله‌اش این است: «فبالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان» از راه ایمان انسان به اعمال صالح می‌رسد. ایمان است که انسان را می‌کشاند و به عمل صالح دلالت می‌کند. بعد بلافاصله می‌فرماید: «و بالصالحات یستدل علی الایمان» عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت می‌کند. یعنی یک تأثیر و تأثر متقابل

۱. خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۲/۲۲، به نقل از پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

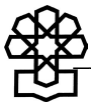


وجود دارد. به نظر من این نکته خیلی مهمی است. ما باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کنیم. کما این که باید عمل صالح را از راه ایمان بشناسیم.

در حکمت سی ام نهج البلاغه آمده است: «سئل عن الايمان» از حضرت تقاضا کردند درباره ایمان برای آن ها صحبت کند. فرمود: «الايمان على اربع دعائم» ایمان روی چهار پایه استوار است. منظور از چهار پایه این است که اگر پایه ها محکم بود ایمان رو می ماند اما اگر پایه ها سست شد یا فرو ریخت ایمان به همان نسبت فرو می ریزد به طور کامل ساقط نمی شود اما به همان نسبت فرو می ریزد. حضرت این چهار پایه را بیان فرمودند: «على الصبر واليقين والعدل والجهاد». اول ایستادگی و استقامت در همه زمینه هاست. می خواهید برنامه ای را دنبال کنید تا آخر پای آن برنامه بایستید. می خواهید کاری انجام دهید، آن کار را تمام کنید، اگر مصیبتی پیش می آید، در مقابل آن مصیبت خودتان را از دست ندهید. واجبی بر شما مقرر می شود برای انجام دادن واجب تحمل داشته باشید و بی حوصله و از پا افتاده نشوید. اگر در مقابل گناهی قرار می گیرید. ایستادگی کنید و تسلیم گناه نشوید. ایستادگی در هر جایی نمودی دارد. البته معنای ایستادگی در همه جا یکی است یعنی همان قوت انسانی و استقامت و پافشاری منتها هر جایی یک طور خود را نشان می دهد صبر در مقابل اطاعت، صبر در مقابل معصیت، صبر در مقابل مصیبت.

پایه دیگر ایمان بر یقین استوار است... یقین همان علم است. پایه های یقین را نباید متزلزل کرد. این شک را نباید مثل موربانه به پایه یقین انداخت، یقین را باید استوار نگه داشت ...

پایه سوم ایمان عدل است؛ عدل یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن معنای لغوی عدل هم یعنی میانه. اعتدال هم که می گویند از این واژه است. یعنی در جای خود، بدون افراط و بدون تقریط، بدون چپ روی و بدون راست روی. این هم که می گویند عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود، به خاطر همین است. یعنی وقتی هر چیز در جای خود قرار گرفت همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و



حق آفریده شده به وجود می آید. در رفتار انسان عدل لازم است. برای حکمران عدل لازم است. در موضع گیری عدل لازم است. در اظهار محبت و نفرت عدل لازم است. قرآن فرموده است: «ولا یجرمنکم شنان قوم علی الاتعدلوا» دشمنی با کسی موجب نشود که شما درباره او از عدالت کناره بگیرید و عدالت را رعایت نکنید «اعدلوا هو اقرب للتقوی». بنابراین عدل هم یکی از پایه های ایمان است. اگر عدل بود. ایمان می ماند.

پایه آخر، جهاد است. جهاد یعنی مبارزه، در زبان فارسی، جنگ و ستیزه گیری معنای مبارزه را نمی دهد. می گویی من دارم مبارزه می کنم؛ مبارزه علمی می کنم، مبارزه اجتماعی می کنم، مبارزه سیاسی می کنم، مبارزه مسلحانه می کنم، همه این ها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُرنیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد. مبارزه وجود ندارد. در جاده آسفالته انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پُر بنزین سفر کند این را مبارزه نمی گویند. مبارزه آن جایی است که انسان با مانعی برخورد کند که این مانع در جبهه های انسانی می شود دشمن و در جبهه های طبیعی می شود مانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آن ها را از میان بردارد، این می شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست البته یک جا با جنگ مسلحانه تطبیق می کند، یک جا هم با جنگ غیرمسلحانه تطبیق می کند»^۱.

«راجع به نیازهای جوان ها زیاد صحبت می شود. من گفته ام، قبل از من هم گفته اند، اما می دانید که از نظر من مهم ترین نیاز جوان چیست؟ نیاز عمده جوان، هویت است. باید هویت و هدف خودش را بشناسد؛ باید بداند که کیست و برای چه می خواهد کار و تلاش کند، دشمن می خواهد، هویت جوان ایرانی را از او بگیرد ...»^۲.

«آنچه را که من امروز به عنوان یک تکلیف برای جامعه جوان کشور احساس

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳/۸/۲۰.

۲. بیانات در جمع جوانان گیلان، ۱۳۷۹/۲/۱۲، به نقل از فیض حضور ولایت.

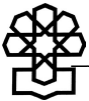


می‌کنم این است که جوان‌ها باید از سرمایه هویت ملی و جمعی کشور با همه وجود و همت خود دفاع کنند. هر مجموعه انسانی به یک هویت جمعی احتیاج دارد و باید احساس اجتماع و بستگی و هویت جمعی کند. در کشورهای دنیا معمولاً روی مفهوم ملیت تکیه می‌کنند. بعضی جاها روی قومیت تکیه می‌کنند. ملیت چیست؟ یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از مشکلات برای آن مجموعه به وجود می‌آید... ما با این‌که ملیت را محترم و مقدس می‌شمریم و خیلی هم روی ملیت به معنای مثبت آن - نه به معنای منفی آن، همان چیزی که در عرف دنیا به آن ناسیونالیسم گفته می‌شود - تکیه می‌کنیم، اما هویت جمعی و ملی ملت ایران، نظام اسلامی است که حتی از ملیت ایرانی‌کارایی و جذابیت بیشتر و حوزه تأثیر وسیع‌تری دارد. اهمیت این هویت جمعی به این است که هم در مقیاس ایرانی دارای بازده و تأثیر است و هم در مقیاس اسلامی چنین تأثیری را دارد و هم در مقیاس جهانی مؤثر است، یعنی چیزی که دیگر ملیت‌ها هیچ‌کدام این‌ها را ندارند، یک چیز فراملی است... نظام اسلامی هم، دارای کاربرد ملی است، هم دارای کاربرد اسلامی است، هم دارای کاربرد جهانی است یعنی فرا اسلامی است»^۱

۲. اسلام

«اسلام دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس بجز خدا، یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری، یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی، یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد بشر قرار داده و از او به‌کارگیری آن‌ها را همچون فریضه‌ای تخلف‌ناپذیر طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و

۱. دیدار با جوانان اصفهان ۱۳۸۰/۸/۱۲، به نقل از حدیث شکوفایی.



مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت، یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست، یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی، آدمی را تهدید می‌کند یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار دانستن. یعنی در مبارزه چشم به هدف عالی که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی با امید و بی‌تشویش شتافتن. همه عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده است در سایه چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و ملی به توحید، هیچ‌کدام از وعده‌های الهی درباره مسلمانان عملی نخواهد شد»^۱

«در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت جایگزین اسلام خرافه و بدعت، اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت، اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت، اسلام دنیا و آخرت جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت، اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت، اسلام دیانت و سیاست جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی، اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی، اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت، اسلام نجات‌بخش محرومین جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها و خلاصه اسلام ناب محمدی [صلی‌الله علیه و آله] جایگزین اسلام امریکایی گردید»^۲

«عده‌ای این‌طور وانمود کرده‌اند و عده‌ای هم متأسفانه این‌گونه فهمیده‌اند که اسلام عبارت است از یک سلسله محدودیت‌ها: این کار را نکن، این جا نرو، این نگاه را نکن، این حرف را نزن، یعنی خط‌کشی‌هایی که انسان را محدود می‌کند. بدیهی است که وقتی انسان با یک مجموعه محدودیت مواجه شود، شوقی در دل او به‌وجود نمی‌آید که خود را در

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد رحلت امام خمینی (قده)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

۲. همان.

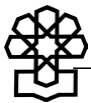


وسط و مرکز این محدودیت‌ها قرار بدهد، سعی می‌کند از محدودیت سرپیچی کند. آیا اسلام این است؟! این بدفهمی از اسلام است. آن کسی که اسلام را مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و نکن‌ها تلقی کند. او یک نگاه یک‌بعدی، ضعیف و عاری از حقیقت به اسلام کرده است؛ اسلام این نیست. اسلام عبارت است از ایمان و معرفت روشن به یک حقیقت و نگاه به زندگی به عنوان عرصه عظیمی که می‌شود برای آن برنامه‌ریزی کرد و آن را شکوفا نمود و خود و زندگی را به هدف‌ها و آرمان‌های بزرگی رساند.

بعد از این معرفت، تلاش و مبارزه در راه رسیدن به این هدف است، جمله معروفی از حسین بن علی [علیه السلام] نقل می‌شود [که فرمودند]: «انما الحیاه عقیده و جهاد». من نمی‌دانم آیا این حدیث از معصوم رسیده است یا نه؛ اما می‌توانم این جمله را این‌طور معنا کنم که اسلام عبارت است از عقیده و جهاد. عقیده یعنی چه؟ یعنی یک فهم روشن از جهان، از انسان، از آینده و از آرمان‌هایی که شایسته است انسان برای آن‌ها تلاش کند. بعد از این معرفت و این شناخت مبارزه و تلاش در مقابل موانعی است که در راه رسیدن به این آرمان‌ها وجود دارد. در اسلام زندگی راکد، زندگی بی‌هیجان و زندگی بدون تلاش وجود ندارد. در اسلام زندگی نه بدون معرفت معنا دارد، نه بدون تلاش و مجاهدت. زندگی که بدون معرفت باشد به گمراهی می‌انجامد. زندگی که بدون تلاش باشد به سکون و رکود می‌انجامد و پیشرفت در آن وجود ندارد. اگر شما نگاه کنید می‌بینید که جامعه اسلامی و نظام اسلامی در دوران پیغمبر [صلی الله علیه و آله]، در ظرف ۱۰ سال آن‌چنان حرکت و تلاشی را در خود سازماندهی می‌کند که انسان وقتی آن تاریخ را می‌خواند از ملاحظه این همه شتاب در حرکت، آن هم در یک خط مستقیم و در یک راه روشن و بدون اعوجاج و ابهام، حیرت می‌کند و در شگفتی باقی می‌ماند.^۱

«اگر دولت ما اسلامی شد، آن وقت کشورمان اسلامی خواهد شد. اگر من و شما در معاشرتمان، در رفتارمان، در طلب مالمان، در مجاهدتمان، نتوانستیم خود را به حد

۱. بیانات در دیدار جوانان استان مرکزی، ۱۳۷۹/۸/۲۶، به نقل از حدیث شکوفایی.



نصاب برسانیم، از آن دانشجو، از آن جوان بازاری، از آن عنصر در رده‌های پایین دولتی، از آن کارگر، از آن روستایی، از آن شهری چه توقعی داریم که اسلامی عمل کنند؟ چرا مردم را بی‌خود ملامت می‌کنیم؟ نباید ملامت کنیم اگر کمبودی هست، خودمان را باید ملامت کنیم «لوموا انفسکم» اول اسلامی شویم، وقتی اسلامی شدیم، آن وقت عمل ما، مردم را مسلمان واقعی خواهد کرد و کشور اسلامی خواهد شد، هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا اسلامی است، هم دولتمردان اسلامی‌اند، هم مردم به تبع دولتمردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد. البته شیطان نمی‌میرد، شیطان زنده است، همیشه عده‌ای، جریانی، مجموعه‌هایی هستند که تسلیم شیطان شوند، اما شکل کلی اسلامی خواهد شد.

معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک‌تر کنیم. این شعار بسیار با ارزش است؛ ان شاء... به این شعار پایبند بمانید و این تلاش را جدی‌تر، بی‌آسیب‌تر و واقعی‌تر کنید، چون گامی بلند خواهد بود در راه رسیدن به آن هدف‌ها.^۱

۳. انقلاب اسلامی

«انقلاب یک تحول بنیادین براساس یک سلسله ارزش‌هاست و یک حرکت به جلو محسوب می‌شود. آنچه در کشور ما واقع شد، انقلاب اسلامی است؛ تحول عظیمی در ارکان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و یک حرکت به جلو و یک اقدام به سمت پیشرفت این کشور و این ملت بود. البته در نظامی که براساس انقلاب به وجود آمد. ما از شرق و غرب الگو نگرفتیم، این نکته بسیار مهمی است. ما نمی‌توانستیم از کسانی الگو بگیریم که نظام‌های آن‌ها را غلط و برخلاف مصالح بشریت می‌دانستیم. بحث تعصب مذهبی و دینی و جغرافیایی مطرح نبود، بحث این بود که پایه‌هایی که

۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸.



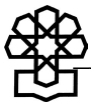
نظام‌های شرقی کمونیستی آن روز بر آن‌ها بنا شده بود که امروز در دنیا دیگر چنین هویتی وجود ندارد، همچنین پایه‌هایی که نظام‌های غربی بر آن‌ها بنا شده بود، پایه‌های غلطی بود، لذا ما نمی‌توانستیم از آن‌ها الگو بگیریم، الگوی ما ارزش‌های دیگری بود پس ما الگو را نه از رژیم‌های شرقی و نه از رژیم‌های غربی گرفتیم؛ ما الگو را از اسلام گرفتیم و مردم ما بر اثر آشنایی با اسلام نظام اسلامی را انتخاب کردند. مردم ما کتاب‌های اسلامی خوانده بودند، با روایات آشنا بودند، با قرآن آشنا بودند، پای منابر نشسته بودند در این دهه‌های اخیر. روشنفکران مذهبی، از علما، روحانیون، فضلا و دانشگاهیان، کارهای زیادی کرده بودند. مردم یک سلسله ارزش‌ها برایشان جا افتاده بود و دنبال این‌ها بودند»^۱

«البته اگر بخواهیم این ارزش‌ها را در یک کلمه بیان کنیم. من عرض می‌کنم: «اسلام». اما اسلام یک کلمه مجمل است و تفصیل گوناگونی از آن می‌شود. ملت ما به دنبال ارزش‌هایی بودند که همه‌اش در داخل اسلام است و من به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

ارزش اول، ایمان است. مردم از هرهری مسلکی و بی‌بندوباری و بی‌ایمانی بی‌زار و ناراضی بودند، می‌خواستند دلشان به ایمانی قرص باشد.

ارزش بعدی عدالت است. مردم می‌دیدند که جامعه، جامعه غیرعادلانه‌ای است بی‌دریغ از بالا تا پایین ظلم می‌کردند، خودشان هم به خودشان ظلم می‌کردند، در داخل رژیم طاغوت، آن‌جا هم نسبت به هم ظلم و بی‌عدالتی روا می‌داشتند، به مردم هم بی‌نهایت ظلم می‌شد. در قضاوت ظلم می‌شد، در تقسیم ثروت ظلم می‌شد، در کار ظلم می‌شد، به شهرهای دوردست ظلم می‌شد، به آدم‌های ضعیف ظلم می‌شد، همه‌جا ظلم محسوس بود و انسان با پوست و گوشت خودش ظلم را احساس می‌کرد. مردم به دنبال عدالت و رفع شکاف طبقاتی و رفع فقر بودند. این هم یکی از ارزش‌هایی بود که مردم دنبالش بودند. این مقوله دیگری غیر از عدالت است. در جامعه، کسی یا

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۲/۲۳، به نقل از پرسش و پاسخ.



مجموعه‌ای در اوج غنا و برخورداری اما یک عده دیگر از اولیات زندگی محروم، این چیزی است که هر کسی از آن مشمئز می‌شود و آن را نمی‌پسندد. مردم به دنبال رفع شکاف طبقاتی و نزدیک کردن فاصله‌ها بودند

ارزش بعدی دینداری است؛ مردم می‌خواستند متدین باشند؛ آن رژیم گذشته در همه جا در محیط مدرسه، در محیط جامعه، در سربازخانه، در دانشگاه سعی می‌کرد مردم را به بی‌دینی سوق دهد؛ اما مردم نمی‌خواستند، مردم متدین بودند، مردم نشان دادند که ایمان و اعتقاد به اسلام تا اعماق جان آن‌ها نفوذ دارد.

ارزش دیگر دوری از اسراف و تجمل در سطح زمامداران است. البته تجمل و اسراف در همه جا بد است؛ اما آن چیزی که مردم را وادار می‌کرد که نسبت به این قضیه حساسیت نشان بدهند، رفتارهای مسرفانه و متجملانه و ولخرجی‌ها با مال مردم در سطح حکومت بود، این از آن چیزهایی بود که مردم نمی‌خواستند. نظام اسلامی براساس این ارزش به وجود آمد که چنین چیزی نباشد.

ارزش دیگر، سلامتی دینی و اخلاقی زمامداران است. مردم می‌خواستند که آن کسانی که در رأس جامعه‌اند متدین باشند، فاسد نباشند، اخلاقشان فاسد نباشد. رفتارشان فاسد نباشد. خودشان فاسد نباشند. دور و بری‌هایشان فاسد نباشند که آن روز بودند.

یکی دیگر از ارزش‌ها رواج اخلاق فاضله بود. مردم مایل بودند که اخلاق نیک و خلیات اسلامی پسندیده در بین آن‌ها شیوع پیدا کند. برادری، محبت، همکاری، صبر، اغماض، بخشش، دستگیری از ضعفا و گفتن حق بین آن‌ها رایج شود.

آزادی فکر و بیان هم یکی از ارزش‌های انقلاب بود، مردم می‌خواستند آزادانه فکر کنند، آن روز آزادی فکر و آزادی بیان و آزادی تصمیم‌گیری هم نبود، مردم این را نمی‌خواستند، می‌خواستند این آزادی‌ها باشد.

یکی دیگر از ارزش‌ها، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. مردم می‌خواستند که این کشور از لحاظ سیاسی، محکوم فلان رژیم اروپایی یا امریکا نباشد، از لحاظ اقتصادی وابسته به کمپانی‌های جهانی نباشد که هر کاری می‌خواهند



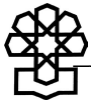
با این کشور بکنند، از لحاظ فرهنگی، با فرهنگ عمیق و غنی‌ای که دارد کورکورانه تابع و دنباله‌رو فرهنگ بیگانه نباشد.

ارزش‌هایی که می‌گوییم یعنی دین، ایمان، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی، آزادی فکر، رواج اخلاق فاضله، حکومت مردمی، حکومت صالح انسان‌هایی برخوردار از دین و تقوا در رأس کار ...»^۱.

۴. نشر هویت اسلامی

«در این بخش [پایبندی به اسلام و هویت اسلامی] یکی از وظایف مهم دیگری که بر عهده دولت و نظام جمهوری اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کند؛ تا این یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان، تدین دور از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری.

بعضی‌ها خیال می‌کنند که نوآوری در دین امکان ندارد! گنجینه‌های منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است. ما به قدر وسعمان فقط چند سطل آب از این چشمه جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرف‌های نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است، خیلی حقایق هست، نه «خیلی» بلکه بیش‌تر حقایق عالم را که ما از قرآن می‌توانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نو را در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست، البته پیداست که این کار مثل همه کارهای دیگر باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد، این یک متد دارد و خارج از این متد نمی‌شود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً در یک فنی وارد نیست نمی‌شود به او گفت در این فن نوآوری کن، این کار کسانی است که وارد و مطلعند. با کتاب و سنت و قرآن آشنایند. از کسی که اصلاً موسیقی بلد نیست نمی‌شود گفت یک آهنگ تازه بساز! چگونه بسازد؟



پرچم برادری اسلامی را با همه ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد دهیم: همکاری، گذشت، صبر، حلم، این‌ها خلیات اسلامی است، این‌ها را در جامعه رشد دهیم. این همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.

بعضی‌ها خیال می‌کنند وقتی ما می‌گوییم: اسلام و ایمان یعنی چشم‌هایمان را ببندیم همه‌کس را نفی کنیم، در مقابل هر حرف و فکری با اخم فراوان وارد بشویم، مثل بعضی از این منحرف‌هایی که در افغانستان دیدید و امروز در مجموعه شبکه تروریستی عراق خودشان را نشان داده‌اند و همه دنیای اسلام را خارج از اسلام می‌دانند! اخم‌ها در هم و چشم‌ها بسته است و شمشیرهای عریان را دور سرشان می‌چرخانند و ملت‌ها را به خاک و خون می‌کشند. آن روش، روش ما نیست. ایران اسلامی پرچم خودش را دارد. ما کسی مثل امام را با آن افکار نو و روشن و با آن نوآوری در همه بخش‌ها حتی در فقه داریم، این که شما می‌بینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه می‌کند مثل قند در کام ملت‌ها شیرین می‌آید و همه‌جا پخش می‌شود علتش این است. استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد. هویت اسلامی و دینی و پایبندی به آن یعنی این»^۱.

گفتار دوم - عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری

«فلسفه وجود ما عدالت است. این‌که ما برنامه رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود، برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۲/۲۳، به نقل از پرسش و پاسخ.

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.



فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن، عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهارنظرها، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام گیرد. بنابراین عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت. عدالت با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود، عدالت با تعارف درست نمی‌شود. اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه خودسازی و تهذیب می‌خواهد، این هم جزو پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سروصورت خودمان بکشیم تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم، وظیفه من و شما این‌هاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم...»^۱

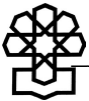
«عدالت اجتماعی بدین معناست که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری‌های نابحق و محرومیت‌ها از بین برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن‌ترین و وفادارترین مدافعان انقلابند. احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیت، حرکتی جدی و صادقانه انجام می‌گیرد».^۲

«نکته بعدی این است که این دولت به‌عنوان یک دولت «اصول‌گرا» شناخته شده و ... شاخصه اول در [اصول‌گرایی] «عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» است. به زبان آسان است اما در عمل بسیار کار دشواری است و مقدمات بسیاری لازم دارد. باید خیلی کار کرد تا این‌که عدالت تحقق پیدا کند.

عدالت جغرافیایی، عدالت طبقاتی، عدالت در زمینه مسائل اقتصادی، عدالت در زمینه مسائل فرهنگی، عدالت در جایگزین شدن و جای‌گرفتن در مسئولیت‌ها و مناصب و عدالت در قضاوت‌های ما، نه فقط قضاوتی که قاضی در دادگاه می‌کند بلکه

۱. بیانات در جمع مسئولان نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۲. پیام به ملت ایران به مناسبت چهلین روز ارتحال امام، ۱۳۶۸/۴/۲۳، به نقل از قاموس عدالت.

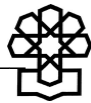


داوری‌هایی که ما نسبت به اشخاص و قضایا می‌کنیم، این‌ها همه عدالت است و عدالت در آن‌ها نقش دارد، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری به معنای همه این‌هاست. البته امروز کشور ما بیش از هر چیز دیگر تشنه عدالت اقتصادی است. علت هم این است که واقعاً یک شکافی به‌صورت میراث معیوبی از گذشته بود و این شکاف باید پر می‌شد که نشده است. البته به شکل معقولی باید پر شود. ما پر کردن این شکاف را به همان شکلی می‌گوییم که اسلام توصیه می‌کند. حرف‌های غیرمنطقی و ناممکن و نامعقول را نمی‌خواهیم به میان بیاوریم. همان‌طوری که اسلام می‌گوید: فرصت‌ها در مقابل باشد و امکانات عمومی مورد استفاده همه قرار گیرد. بنابراین یک شاخصه، مسأله عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری است که پهنه وسیعی دارد».^۱

«نظام مقدس جمهوری اسلامی، هدف اصلی خود را ایجاد جامعه عادلانه قرار داده. عدالت با تعریف اسلامی، عدالت همان‌گونه که اسلام معرفی کرده است، بدون انحراف به چپ و راست یعنی صراط مستقیم الهی. در این راه ما پیشرفت‌های قابل توجهی کرده‌ایم، اما برای استقرار نظام عادلانه اسلامی هنوز باید تلاش شود. مهم‌ترین وظیفه مسئولان کشور این است که در جامعه عدالت را معنا ببخشند تا مردم عدالت را احساس کنند، عدالت در قانون، عدالت در قضا، عدالت در تقسیم منابع حیاتی کشور، عدالت در برخورداری‌ها و دسترسی همه افراد به امکانات کشور. کشور ما امکانات زیادی دارد؛ این امکانات می‌تواند یک جامعه مرفه و پیشرفته و توسعه‌یافته را برای ملت ایران ایجاد کند، منتها شرط اصلی این است که در استفاده از این منابع، عدالت رعایت شود. نظام جمهوری اسلامی موظف است در همه مراحل، عدالت را تأمین کند و مردم نقاط مختلف کشور و قشرهای گوناگون جامعه را از منابع حیاتی کشور برخوردار سازد. این وظیفه اساسی است.

مسئولان کشور در رده‌های مختلف - در سطح کشور، در سطح استان‌ها و شهرها، موظفند عدالت را رعایت کنند و طبقات محروم را همواره مورد توجه قرار

۱. بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

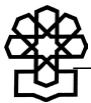


دهند. این خطاست اگر خیال کنیم اسلام با پیشرفت و توسعه و رفاه مادی جامعه مخالف است. به هیچ وجه این طور نیست. جامعه‌ای که در آن پیشرفت علمی و عملی، پیشرفت فناوری و پیشرفت دنیایی مردم وجود داشته باشد اسلام این را برای پیروان خود می‌پسندد. تشویق اسلام به علم و عمل و تلاش و فعالیت از همین جهت است ... امروز در دنیا کشورهای توسعه‌یافته بسیارند اما در آن‌ها عدالت وجود ندارد، این‌ها الگوی نظام جمهوری اسلامی نیستند. الگوی نظام جمهوری اسلامی الگوی اسلامی است؛ یعنی الگوی پیشرفت و توسعه و رفاه همراه با عدالت و برادری و محبت و عطف بین قشرها و پرشدن شکاف بین غنی و فقیر در جامعه. پیشرفت جامعه به این شکل که با معنویت همراه است مورد نظر اسلام است.

خدا را شکر می‌کنیم که مسئولان نظام جمهوری اسلامی از آرمان‌های اسلامی و آنچه که به عنوان اهداف والا برای این انقلاب و این مردم تعریف شده است، تخلف نکرده‌اند. این اهداف را همه پذیرفته‌اند و شرط خدمت به این مردم و شرط احراز مسئولیت‌های اساسی برای این مردم همین است ...^۱

«توجه به گسترش عدالت و جلب خشنودی توده‌های مردم این هم یک نشانه دیگر مردم‌سالاری است: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة» دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیع‌تری شامل حال مردم کند، یعنی سطح تماسش با مردم و منافع آن‌ها هر چه وسیع‌تر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده‌های مردم را بیش‌تر جلب کند. دنبال این نباش که رضایت گروه‌های خاص، یعنی صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوری. من و شما مخاطب این خطاییم. الان اگر شما وزیرید، اگر نماینده‌اید، اگر از مسئولان مربوط به نیروی مسلح هستید، اگر مربوط به رهبری هستید، اگر مربوط به قوه قضائیه هستید، هر جا که هستید، باید توجه داشته باشید، کاری که انجام می‌دهید، در جهت میل صاحبان قدرت و ثروت نباشد که این‌ها در این فرمایش

۱. بیانات در جمع مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸.



امیرالمؤمنین [علیه‌السلام] به «خاصه» تعبیر شده است. بعد می‌فرماید «فان سخط العامة یحجف برضی الخاصة» اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آورید و مردم را ناراضی کردید ناراضی مردم این گروه‌های خشنود شده خواص - یعنی صاحبان قدرت و ثروت - را مثل سیلابی خواهد برد. «وان سخط‌الخاصة یغتفر مع رضی‌العامة» اما اگر رعایت میل دل صاحبان قدرت و ثروت را نکردید از شما ناراضی می‌شوند، بگذار ناراضی شوند وقتی مردم از شما راضی‌اند و برای آن‌ها کار کردید. بگذار این‌ها ناراضی باشند، این ناراضی بخشوده است.^۱

«یک جمله دیگر که در این فرمان بسیار مهم است این است که «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة» فهرست کارهایی که انسان باید انجام دهد یک چیز طولانی است و به همه این‌ها هم نمی‌رسد. حضرت می‌فرماید محبوب‌ترین کاری که می‌خواهی انتخاب کنی اولاً «اوسطها فی الحق» یعنی وسط‌تر باشد. وسط: یعنی میانه افراط و تفریط. نه در آن افراط وجود داشته باشد، نه تفریط. حق هم درست همین است: هیچ‌گاه نه در جهت افراط است نه در جهت تفریط. «اوسطها فی الحق» یعنی به‌طور کامل در آن رعایت حق بشود. یعنی دقیقاً در حد وسط بین افراط و تفریط باشد. ثانیاً «اعمها فی العدل» باشد، عدالتی که از آن ناشی می‌شود، سطح وسیع‌تری از مردم را فرا بگیرد. گاهی ممکن است کاری عادلانه باشد، اما کسانی که از این عدالت سود می‌برند، جماعت محدودی باشند. ممکن است کاری ظلم هم نباشد، کار عادلانه و درستی هم باشد، اما دایره این کار محدود باشد. یک وقت انسان دایره وسیعی از کار را، مورد اهتمام خودش قرار می‌دهد و جماعت کثیری از آن استفاده می‌کنند. حضرت می‌فرماید این کار پیش تو محبوب‌تر باشد. محبوب‌تر بودن هم طبعاً معنایش این است که اگر امر دایر شد بین این کار و کار دیگر، این را انتخاب کنی. یعنی همان اولویت‌ها و تقدم‌هایی که ما همیشه می‌گوییم رعایت کنید. این یکی از ملاک‌های اولویت‌هاست. ثالثاً «واجمعها لرضی الرعیة» دیگر این که کاری که انتخاب می‌کنی،

۱. دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

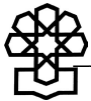


رضایت مردم را با خود داشته باشد. رعیت به مردم اطلاق می‌شود، یعنی کسی که مراعات او لازم است. رعیت چیز بدی نیست، بعضی خیال می‌کنند رعیت فحش است! رعیت یعنی کسی که مراعاتش لازم است. یعنی توده مردم و عامه مردم. اصطلاح ناس و رعیت غالباً به قشر سواد مردم گفته می‌شود نه گروه‌های خاص. تکیه امیرالمؤمنین و پیغمبر [علیهما السلام] و قرآن هم روی همین مجموعه‌های عمومی مردم است همینی که ما عوام مردم می‌گوییم یعنی رعیت و توده مردم و سواد مردم؛ همین چیزی که خواص خاص خرج کن، امروز با طرح آن در مسائل سیاسی و اجتماعی مخالفند و اسمش توده‌گرایی و پوپولیسم است. این که جماعت و حزب و گروه و دسته خاصی را انتخاب کنید و این‌ها بشوند محور تصمیم‌گیری و محور کار و طبعاً محور خیرات، خیلی خوش خیالی است، این که آدم خیال کند جماعت خاصی محور تصمیم‌گیری‌اند، کارها را آن‌ها می‌کنند، انتصاب‌ها را آن‌ها می‌کنند، اما وقتی نوبت به تقسیم غنائم رسید خودشان را زاهدانه کنار می‌کشند و می‌گویند: خیر. بروید بدهید به مردم. دیدیم و تجربه کردیم که این‌طوری نیست. منطقاً هم این‌گونه نیست. لذا در منطق علوی، نگاه و توجه به عامه مردم است. گروه‌های خاص و قشرهای خاص و جماعت‌هایی که اسم خاص و عنوان خاصی پیدا می‌کنند و برای خودشان تشخص خاصی به‌دست می‌آورند مورد اعتبار نیستند. نه این که باید به این‌ها ظلم شود، نه، این‌ها هم مثل بقیه مردم تشخصی ندارند. از نظر اسلام تعیینی ندارند. لذا می‌گویند «واجبها لرضی الرعیة» باید رضایت عامه مردم جلب شود.^۱

گفتار سوم - حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

به‌نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است. یک روز در همین کشور، بالاترین مقام سیاسی آن برای تصمیم‌گیری‌های اساسی، منتظر اشاره سفیران انگلیس و امریکا بود. یک روز در

۱. دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.



همین تهران، رؤسای سه کشور متفق در جنگ بین‌الملل دوم، برای این کشور رئیس معین کردند؛ یکی را برداشتند، یکی را گذاشتند. در همین تهران، رؤسای دولت بدون اجازه کاخ سفید، معین نمی‌شدند؛ امینی بیاید، اقبال برود؛ فلان کس بماند، فلان کس برود؛ فلان وزیر در فلان جا نصب بشود یا نشود؛ سرنوشت ملت ما این بود. نفت را به فلان کشور بفروشید، در فلان پیمان بین‌المللی یا منطقه‌ای وارد بشوید یا حق ندارید وارد بشوید. برای ملتی با یک چنین مسئولان و سردمدارانی، غرور و عزتی باقی می‌ماند؟ بنابراین، اولین نعمت بزرگ الهی برای کشور، ملت و مسئولان ما، این است که عزت و استقلال ملی دارند. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند ادعا کند که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است و اشاره، تصریح، نهیب یا تهدید او می‌تواند اثری بر روی تصمیم‌گیری‌های ما بگذارد.^۱

سرمایه‌ای که امام برای کشور و ملت ما ذخیره کرده است، یک سرمایه تاریخی و حیاتی است. این سرمایه و ذخیره ارزشمند، استقلال سیاسی ماست؛ خودباوری ملی ماست؛ خودباوری فرهنگی ماست؛ ایمان عمیق مردم ماست؛ شجاعت ملت و مسئولان ما در مقابل تهدیدهای دشمن و فریب نخوردن در برابر تمجیدها و تطمیع‌های اوست؛ این‌ها درس‌هایی است که امام عزیز ما در طول ده سال با نفس گرم خود، با روش خود، با ممشای خود، به ملت ما درس داد و فضای کشور ما پر است از این درس ارزشمند. ما باید این ذخیره را نابود نکنیم؛ ما باید این ذخیره را نفروشیم؛ ما باید این ذخیره و سرمایه ارزشمند را راکد هم نگذاریم و آن را مصرف روزانه سیاسی خودمان هم نکنیم، بلکه باید این ذخیره را با دقت و مراقبت تمام حفظ کنیم و از سود این ذخیره و سرمایه ارزشمند، آینده کشور و تاریخ خودمان را بسازیم.^۲

۱. دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

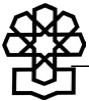
۲. اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵/۳/۱۴.



گفتار چهارم - تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی

«اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است، این اعتماد به نفس در همه جا هست. ما اکنون در زمینه مثلاً علوم تجربی نمونه‌هایی از آن را دیده‌ایم که حالا یکی فناوری هسته‌ای است، یکی تولید سلول‌های بنیادی است و دیگر کارهای خوبی است که در بخش‌های گوناگون انجام داده‌اند و من حالا نمی‌خواهم پیش از موعد آن‌ها را تصریح و بیان کنم، که به نفع پیشرفت دانش بشری هم هست. این‌ها البته فقط یک بخشی از کار است استقلال و اعتماد به نفس ملی و خودباوری فقط به این چیزها منحصر نمی‌شود که ما می‌توانیم سد درست کنیم، می‌توانیم نیروگاه درست کنیم و می‌توانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزش‌های اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم. ببینید دیگران یک حرکت ابلهانه دیوانه‌واری مثل گاوبازی در خیابان‌هایشان راه می‌اندازند، تلفات جانی می‌دهند، خودشان را مسخره می‌کنند، اما افتخار هم می‌کنند که این سنت ملی ماست، کار غلط است اما خودباوری خوب است، خجالت نمی‌کشند. حالا فرض بفرمایید اگر ما یک سنت اسلامی داریم که منطق هم برایش داریم و آن‌را هم پذیرفته‌ایم نباید در انجام دادن آن خجالت بکشیم، من حالا نمی‌خواهم مثال بزنم اما مواردی هست که مثال زدند صلاح نیست، ممکن است ریز شدن و جزئی شدن در بعضی از مسائل باشد ولی مثال‌های فراوانی را می‌توانید پیدا کنید. در ارزش‌های اخلاقی: مبارزه فرهنگی دائم با خودباختگی مزمن و تحمیلی که چند ده سال بر این کشور تحمیل شده بزرگان و پرچمداران فرهنگ و سیاست در این کشور در یک مقطع زمانی و با صدای واحد با وقاحت تمام گفتند که ایرانی صفر محض است و اگر بخواهد معنا پیدا کند باید برود کنار فرهنگ فرنگی. اولین پیشروان قافله روشنفکری کشور ما و معروف‌ترین سیاستمداران دوران قاجار و پهلوی این حرف را صریحاً گفتند، بعضی‌ها هم که نگفتند این طوری عمل کردند و این شد یک بیماری مزمن در جامعه. باید با این مبارزه کرد»^۱

۱. بیانات در مجمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

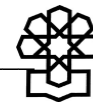


گفتار پنجم - جهاد علمی، اهتمام به علم و پیشرفت علمی

«من تکیه می‌کنم [بر این نکته که] جهاد علمی جزو مبانی اصول‌گرایی است. ... باید نهضت تولید علم در کشور راه بیافتد من خوشحالم؛ وقتی با دانشجویها و جوان‌ها مواجه می‌شوم که غالباً آن‌ها حرف می‌زنند و مطالبی را می‌گویند، می‌بینم که آن‌ها روی مسأله تولید علم و اتصال علم و صنعت و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به‌عنوان توقع از ما مطرح می‌کنند. من می‌گویم: خیلی خوشحالم و این‌ها حرف‌های ماست و حالا در بین مجموعه دانشگاهی عرف شده است؛ لکن این کافی نیست. باید به سمت کارهای بزرگ پیش برویم. ببینید! یک وقت هست شما می‌توانید هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید. این خیلی خوب است، این بهتر از خریدن هواپیمایی ساخته شده است، اما یک وقت هست شما خودتان یک چیزی در سطح هواپیما در داخل کشورتان تولید می‌کنید، این است آنچه که ما لازم داریم، ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. نگویند نمی‌شود، می‌شود. یک روزی بشریت فناوری ریزترین‌ها، نانوتکنولوژی را نمی‌شناخت، بعد شناخت، امروز صد تا میدان دیگر ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمی‌شناسد. اما می‌توان آن‌ها را شناخت و می‌توان جلو رفت. البته مقدمات دارد، اما آن مقدمات را هم می‌شود با همت فراهم کرد. من یک روزی در مجموعه جوان‌ها و اهل دانشگاه گفتم: من توقعم زیاد نیست. من این را از شما جامعه علمی کشور توقع دارم که شما پنجاه سال دیگر در رتبه بالای علمی دنیا قرار داشته باشید، این توقع زیادی است از یک ملت با استعداد؟ ما اگر بخواهیم این اتفاق می‌افتد ...»^۱

«از جمله شاخصه‌های مهم اصول‌گرایی، یکی اهتمام به علم و پیشرفت علمی است شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» یا «مومن و مؤمنه» یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.



آمد، طلب‌العلم هم آمد «اطلبوا العلم ولو بالصین» هم آمد. من بارها گفته‌ام، این به خاطر همین است که جامعه بدون علم نخواهد توانست آرمان‌های خودش را بالا بیاورد مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد، اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این‌طوری است.

علم موجب می‌شود که شما بتوانید آن آرمان‌ها، آن اهداف و آن خط و جاده روشن و صراط مستقیمی که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیش‌تری از بشریت را به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید این امکان‌پذیر نیست بنابراین علم - که وسیله رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است - جزء چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید.^۱

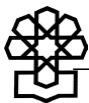
۱. دو عنصر لازم در جهاد علمی

«عامل اول درس و علم و تحصیل است. تا نام دانشگاه و دانشجو و استاد و معلم معنا پیدا کند و امیدهایی که برای آینده کشور ترسیم می‌شود پوچ و واهی و باطل نباشد، جوان‌ها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آن‌ها را تربیت کنند و آینده علمی و عملی کشور را تأمین و تضمین کنند. در کنار تحصیل، نقش تحقیقات نقش فوق‌العاده مهمی است که مسئولان به آن بپردازند.

عامل دوم جهت فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است، آن چیزی که به علم جان و روح و جهت خواهد داد. در بیانات حضرت امام و وصیتنامه ایشان به این نکته اساسی بسیار توجه شده است. دانشگاه لایالی و بیگانه از ارزش‌های دینی و بی‌تفاوت و خونسرد نسبت به مفاهیم و جهت‌گیری‌های انقلابی، دانشگاهی که در آن نبض انقلاب نزند، دانشگاهی که اعضایش چه دانشجو و چه استاد نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیشقراولی احساس تکلیف نکنند و نقش درجه یک را در کار انقلاب نداشته باشد دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین‌کننده آینده و مورد نظر امام باشد».^۲

۱. بیانات در جمع اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

۲. حدیث ولایت، ج ۱، ص ۶۸-۷۰، به نقل از دانشجو و دانشگاه ...



۲. جنبش نرم‌افزاری

«یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله تاجر فقط بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست در همه محیط‌ها تاجر ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون این‌که منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه که برای محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود این است که در زمینه مسائل علمی نواندیش باشد؛ معنای واقعی تولید علم، این است. تولید علم فقط انتقال علم نیست نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است، این را من فقط از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ شود. این نواندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم هست. البته برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود دو چیز لازم است: یکی «قدرت علمی» و دیگری «جرأت علمی».

البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم، مجاهدت فراوان برای یادگیری، چیزهایی است که برای به‌دست آمدن قدرت علمی لازم است، اما کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی برخوردار باشند اما ذخیره انباشته علمی آن‌ها هیچ جا کاربرد ندارد، کار و آن علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند بنابراین جرأت علمی لازم است.

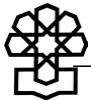
البته وقتی از علم صحبت می‌شود ممکن است در درجه اول علم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید که در این دانشگاه هم بیش‌تر مورد توجه است، اما من به‌طور کلی و مطلق را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به‌صورت علمی لازم است به نوآوری و نواندیشی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد.

آن چیزی که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد این است که ما ده‌ها سال است که متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم اما در خودمان قدرت سؤال و خدشه نمی‌یابیم. باید متون علمی را خواند و دانش را



از هر کسی فرا گرفت، اما علم باید در روند تعالی خود با روش‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند همراه بشود تا بتواند پیش‌برود انقلاب‌های علمی در جهان این‌گونه به‌وجود آمده است.

عزیزان! ما امروز در کشورمان به پیشرفت علم نیاز داریم. امروز اگر ما برای علم سرمایه‌گذاری و مجاهدت و تلاش نکنیم فردای ما، فردای تاریکی خواهد بود. کسانی تلاش می‌کنند که روند کار علمی را کند یا متوقف کنند یا مورد بی‌اعتنایی قرار بدهند. امروز در کشور یکی از فرایض حتمی برای این نسل که در درجه اول هم این فریضه بر عهده دانشگاه‌هاست عبارت از تقویت نیمه علمی کشور است. ما اگر علم نداشته باشیم، اقتصادمان، صنعتمان، حتی مدیریت و مسائل اجتماعی‌مان عقب خواهد ماند. امروز کسانی دارند بر دنیا خدایی می‌کنند، آن دست‌های مرموزی که امروز اختیار منابع عظیم انسانی و مادی دنیا را در دست گرفته‌اند و همه اقیانوس‌ها و همه تنگه‌های حساس دریایی زیر چشم آن‌هاست و هر جا می‌خواهند دخالت می‌کنند با ابزار علم بود که توانستند بشریت را به این خاکستر بنشانند، لذا برای مقابله با کار آن‌ها علم لازم است. اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید باید جرأت نوآوری داشته باشید، استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی‌گری تعریف‌های علمی القا شده و دائمی دانستن آن‌ها خلاص شوند. البته اشتباه نشود، من کسی را به آنارشیسم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم، در هر زمینه‌ای آن کسانی که از دانستنی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری بکنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه برخی علوم انسانی و معارف دینی داریم این را می‌بینم، آدم‌های ناوارد بدون این‌که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است بنابراین در زمینه مسائل علمی من این را توصیه نمی‌کنم؛ نه، باید فرا گرفت، اما نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار روشمندی [است] و ضابطه لازم دارد. مهم



این است که این روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند، البته من خوشبختانه این شوق و میل را در دانشجویان احساس کرده بودم و در اساتید هم آن را می‌بینم، این‌ها باید دست به دست هم بدهد و سطح علمی کشور را بالا ببرد، آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند»^۱

«نکته بعدی مسأله نهضت تولید علم است که ما از شش - هفت سال قبل، این قضیه را گفتیم، مطرح کردیم و دنبال کردیم، خوب حالا بعضی از بحث‌های پیرامون این مسأله، حقیقتاً وقت تلف کردن و خود را مشغول کردن است که: حالا اصلاً تولید علم معنایش چیست؟ آیا علم تولید کردنی است؟ آیا کشف کردنی است - ما به یاد آن جمعی می‌افتیم که - البته سال‌ها پیش برای ما نقل کردند - راجع به مسأله سینما بحث می‌کردند و پیش یک نفری رفتند تا از او نظر بخواهند ایشان گفته بود حالا ببینیم سی‌نماست یا سی‌نماست؟! اول این را حل کنیم! - حالا کشف کردنی است، تولید کردنی است، تحقیق کردنی است؛ هر چه هست مقصود معلوم است. ما می‌گوییم پایه فناوری‌های پیشرفته و رشد تمدن مادی، تمدن مرتبط با مسائل زندگی، دانش است، اگر بخواهید این دانش را از دیگران بگیرید و خودتان مصرف‌کننده باشید به هیچ جا نخواهید رسید، باید این دانش در داخل بروید. فرق می‌کند که انسان یک چیزی را از دیگری در حدودی که او می‌خواهد به ما تعلیم بدهد یاد بگیریم و شاگردی کنیم یا این‌که همواره شاگرد نمایم. همان‌طور که من مکرر عرض کرده‌ام. همیشه که نمی‌شود یک ملت شاگرد بماند، ما یک روزی در دنیای علم و مدنیت استاد بودیم حالا به مرتبه شاگرد تنزل پیدا کرده‌ایم. یک مدت هم شاگرد بسیار تنبل بودیم اما امروز مشغول حرکت هستیم و باید پیش برویم. به خصوص در زمینه علوم پایه که در حقیقت پایه نظری هر تحرک علمی و هر فناوری پیشرفته است من تأکید کرده‌ام و می‌کنم و البته در کنار این توجه یافتن و سمت‌گیری دانش باید به سوی عمل و کاربردی کردن و نیازهای کشور را در نظر گرفتن و در آن

۱. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

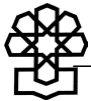


جهت حرکت کردن، توصیه داشته باشیم. این نکته دوم که باید به این اهمیت داد. البته خوشبختانه امروز که ما در هر اجتماع دانشگاهی و دانشجویی شرکت می‌کنیم می‌بینیم صحبت تولید نرم‌افزاری علم را خیلی خوب تکرار می‌کنند. این حالا به یک عرفی تبدیل شده است. اما حالا باید ما به معنای حقیقی کلمه این را دنبال کنیم که تحقق پیدا کند. علم را باید برویابیم، این چیزی نیست که بدون مدیریت کردن و سرمایه‌گذاری به خودی خود به‌طور مطلوب صورت بگیرد»^۱.

۳. نقشه جامع علمی

«یک نکته این است که ما در کشور به نقشه جامع علمی احتیاج داریم. ما باید بدانیم که برای رسیدن به هدف چشم‌انداز بیست‌ساله که نام آن مکرر برده می‌شود، نقشه جامع علمی ما چیست؟ این را باید ترسیم کنیم، بعد این نقشه را طبق راهبردهای عملیاتی و برنامه‌ریزی‌های زمان‌دار و منظم مثل یک پازل به تدریج باید پر و کامل کنیم. این کار انجام نگرفته و ما آن را نیاز داریم و باید انجام بگیرد. این کار با زبندگان و نخبگان و صاحبان اندیشه کشور در حوزه دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش و حوزه‌های ذی‌ربط علمی است و باید تحقق پیدا کند.

یک نکته دیگر که این هم در واقع دنباله همان سخن نقشه جامع است این‌که رشد علمی کشور یک فرایند است. دانشگاه یک جزیره جدا از قبل و بعد خود نیست. برای این‌که ما بتوانیم رشد علمی کشور را به معنای حقیقی کلمه تأمین بکنیم، این فرایند را باید تضمین کنیم. یعنی از دبستان تا بعد از مقاطع عالی دانشگاهی، بعد از مقاطع عالی دانشگاهی، مراکز تحقیقاتی و پیشرفت‌های تحقیقاتی و ارتباط با صنعت و پیشبرد فناوری در کشور و پدید آوردن جهش‌های فناوری در بخش‌های مختلف کشور است که این‌ها به بعد از مقاطع بالای دانشگاهی مربوط می‌شود، اما باید از دبستان شروع بشود، این کار تنها کار وزارت آموزش عالی و وزارت بهداشت هم نیست، این کار کار



دولت است، کار شورای عالی انقلاب فرهنگی است، کار مجامع تصمیم‌گیر و سیاست‌ساز است. البته من در این زمینه با وزارت آموزش و پرورش حرف ویژه‌ای دارم که حالا این در رابطه با آن‌هاست، که آن‌ها هم در خود آموزش و پرورش در این زمینه مشکلاتی دارند و باید تأمین بشود، اما با نگاه مشترک آموزش و پرورش و آموزش عالی و آموزش پزشکی و حتی برخی از بخش‌های دیگر باید در این زمینه همکاری کنند تا بتوانند این فرایند را ترسیم کنند. ما کودک خودمان را باید از آغاز برای ذهن مولد، ذهن سازنده و ذهن مبتکر آماده کنیم، نه مثل آنچه که ما را بار آورده‌اند که بنشینیم تا یک چیزی از بیرون بیاید و به دست ما بدهد و ما هم در حد همت خودمان از آن استفاده بکنیم این به میزان زیادی به تربیت‌های علمی و ذهنی اولیه ارتباط دارد که به دبیرستان و دبستان و مراکز این چنینی مربوط می‌شود. برنامه‌های علمی و درسی آن‌ها بسیار مهم است»^۱.

۴. علوم غربی و علوم اسلامی

«من در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرین در فرهنگ هستند گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو شاخه اصلی وجود دارد علوم انسانی و علوم پایه، هر کدام به جای خود. اگر ما این‌جا روی علوم انسانی تکیه می‌کنیم معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم، چرا آن‌جا هم بنده یک تکیه صددرصدی دارم. آن‌ها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند، علوم انسانی هم باید مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه - دو شاخه اصلی، یعنی علوم انسانی و علوم پایه - در کشور سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود، تا این‌که پیش بروند. علم را باید در حد اعلای دنبال کنید.

شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی پایه‌ها و پایه‌های محکمی در این‌جا

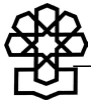
۱. دیدار با اساتید و هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳/۷/۱۳۸۵.

۱. دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی، ۲۳/۵/۱۳۸۵.



دارد. یعنی در فرهنگ گذشته خود ما، برخی از علوم انسانی هم تولید شده غرب است. یعنی به عنوان یک علم وجود نداشته، اما غربی‌ها که در دنیای علم پیشروی کرده‌اند، این‌ها را هم به وجود آورده‌اند مثل روان‌شناسی و علوم دیگر. خیلی خوب ما هم برای سرجمع کردن، مدون کردن، منظم کردن و نظام‌مند کردن آنچه خودمان داریم به یک تفکر و تجربه علمی احتیاج داریم ... به یک نگاه علمی احتیاج داریم، منتها گرفتن پایه‌های یک علم از یک مجموعه خارج از محدوده مورد قبول ما به معنای قبول نتایج آن نیست. مثل این می‌ماند که شما یک کارخانه را وارد می‌کنید، آن‌ها با این کارخانه یک چیز بد درست می‌کرده‌اند حالا شما با آن کارخانه یک چیز خوب درست می‌کنید، هیچ اشکالی ندارد. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی اگر به معنای مجذوب شدن، دلباخته شدن، مغلوب شدن و جوزده شدن در مقابل آن علوم نباشد قبول داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می‌گوید. امروز غربی‌ها یک منطقه ممنوعه‌ای در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند و همه بخش‌های مختلف از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگیرند تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته این‌ها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهن این‌ها که ببینند چه می‌گویند هر چه آن‌ها گفته‌اند برایشان می‌شود وحی مُنزَل، این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند. لذا این معنایش این نیست که هر چه آن‌ها فهمیده‌اند درست است، شما به مبانی خودتان نگاه کنید. ما تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آن‌ها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی فرهنگی و دینی خودمان وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل بسازیم.^۱

۱. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.



گفتار ششم - فسادستیزی

«... مردم تشنه مبارزه با فساد و تشنه تمسک به اصول انقلاب بودند که وقتی دیدند یک نفر صادقانه این شعارها را سردست گرفته و مطرح می‌کند... حول محور او جمع شدند».^۱

«بنده، باز هم با صدای بلند اعلام می‌کنم که مسئولان کشور - چه در قوه مجریه و چه در قوه قضائیه و چه در قوه مقننه باید - با فقر و فساد و تبعیض در این مملکت مبارزه کنند. اگر بخواهند وضع امنیت کشور را، وضع معیشت مردم را، وضع عزت بین‌المللی ما را تأمین کنند. راهش مبارزه با همین‌هاست. انواع و اقسام فسادها را باید شناسایی کنند و با آن مبارزه جدی نمایند، نه در حرف و زبان البته بعضی هستند که در زبان هم طاقتم نمی‌آورند. این حرف‌ها گفته شود با اصل مبارزه با فساد، تبعیض و فقر مخالفت می‌کنند. چه کسی با مبارزه با فساد مخالف است؟ آن کسی که یا باید فاسد باشد یا فریب فاسدی را خورده باشد».^۲

«در نظام اسلامی، چیزی که به شدت با آن مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام اسلامی با اعتقاد بد و نادرست این گونه مقابله نمی‌شود که با عمل غیرصحیح و عمل غیراخلاقی و خدای ناکرده رسوخ فساد مبارزه می‌شود. چیزی که امروز در دوران بازسازی، مسئولان کشور، همکاران دولت، مدیران درجه ۲ و ۳ در دستگاه‌های دولتی یا پایین‌ترین رده‌ها باید با دقت مراقب باشند این است که در این دوران بدانند: خطر رسوخ و نفوذ فساد جدی و فلج‌کننده است ...».^۳

«مبارزه با فساد، یکی از وظایف بسیار مهم است. من درباره مبارزه با فساد این قدر در جلسات عمومی و خصوصی حرف زده‌ام که فکر می‌کنم تکراری است. البته

۱. دیدار با اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

۲. خطبه نماز عید سعید فطر، ۱۳۷۹/۱۰/۷.

۳. بیانات در تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲/۵/۱۲.



بحمدالله در این دولت ارکانی هستند که خودشان به این مسأله کاملاً توجه دارند»^۱.
 «به مسئولان بارها گفته‌ام، تأکید هم کرده‌ام، باز هم می‌گویم و پای این مطلب ایستاده‌ام باید با فساد در دستگاه‌های دولتی و دیگر دستگاه‌های حکومتی مبارزه شود. متعهد این مبارزه خود مسئولان قوای مختلف هستند. در درجه اول برای جلوگیری از فساد در دولت، خود مسئولان دولتی، خود وزرا و خود مدیران ارشد مسئولند نگذارند در مجموعه‌های آن‌ها فساد به وجود بیاید. اگر آن‌ها بخواهند مبارزه کنند. البته باید حواسشان جمع باشد که دامن‌های خود را پاکیزه نگهدارند»^۲.
 «طبق تجربه تاریخی و تجربه‌ای که ما در داخل کشور در طول این مدت کسب کرده‌ایم یکی از دشوارترین میدان‌های مجاهدت، میدان مجاهدت برای بسط عدالت است... این‌که ما گفتیم برای عدالت‌طلبی باید مبارزه کرد، برای مبارزه با فساد باید همه دست به دست هم بدهند و فساد اقتصادی - به‌خصوص در بین مسئولان و کسانی که دستی در امور بیت‌المال دارند - باید جدی گرفته شود، به خاطر همین است که این کار جزء مشکل‌ترین و در عین حال اگر به نتیجه برسد جزء پربرکت‌ترین‌هاست»^۳.

گفتار هفتم - سلامت اخلاقی و اعتقادی مسئولان کشور

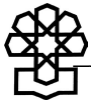
«عدالت اجتماعی در سایه اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه توجه به خدا و ذکر حاصل خواهد شد. این دو هدف پیامبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] است و توانست آن‌ها را محقق کند ولو در یک دایره محدود»^۴.
 «نمی‌شود کسی در دوران خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۴/۸.

۲. بیانات در نیمه شعبان در مصالای تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰، به نقل از قاموس عدالت.

۳. همان، ۱۳۸۲/۶/۱۹.

۴. دیدار کارگزاران، ۱۳۷۴/۹/۲۹.



کند، چنین چیزی ممکن نیست. هر کس بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند.

تقوا یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته معنای این حرف آن نیست که انسان خطا نخواهد کرد. بالاخره هر انسان غیرمعصومی دچار خطا می‌شود، اما این مراقبت یک صراط مستقیم و یک راه نجات است و از غرق شدن انسان جلوگیری می‌کند و به انسان قدرت می‌بخشد. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد»^۱.

«امیرالمؤمنین درس همیشگی خودش را به همه کسانی که در امور سیاسی جامعه خود نقشی دارند، بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس اماماً فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره» هر کس که خود را برای ریاست و امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند، بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه» اگر می‌خواهد دیگران را ترغیب کند، باید با سیره و روش خود تربیت کند نه فقط با زبان خود. به زبان خیلی چیزها را می‌توان گفت، اما آن چیزی که می‌تواند انسان‌ها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که - در محدوده‌ای چه در آفاق یک جامعه و چه در محدوده‌های کوچک‌تر - او را به‌عنوان پیشوا و معلم و کسی که بناست از او پیروی کنند»^۲.

«در اسلام روش‌ها خیلی مهم‌اند، روش‌ها مثل ارزش‌ها هستند. در اسلام همچنان که ارزش‌ها بسیار اهمیت دارند، روش‌ها نیز اهمیت دارند و ارزش‌ها باید در روش‌ها هم خودشان را نشان دهند»^۳.

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶.

۲. همان.

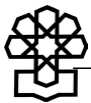
۳. همان.



«اعتزاز به اسلام» یکی دیگر از شاخصه‌های اصولگرایی است. ما در دوران این بیست و هفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت می‌کشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهت‌گیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبکاریم. من بارها گفته‌ام، در قضیه «زن»، ما پاسخگوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخگوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح می‌کنیم. در زمینه حقوق بشر، ماییم که طلبکار مدعیان منافق و دو روی حقوق بشر هستیم. بنابراین به اسلام اعتزاز داشته باشید. آنچه را که اسلام به ما آموخته، اگر ما درست یاد گرفته باشیم و دچار کج‌فکری و انحراف و غلط فهمی نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم.^۱

رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد. ما هم همین‌جور بودیم؛ ما هم زیر دست و پا له می‌شدیم. در این شهر تهران، بزرگ‌ترین منکرات انجام می‌گرفت و کسی احم نمی‌کرد؛ در این شهر تهران، دشمن‌ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این‌که در خانه خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل زندگی می‌کردند! اموال این مملکت را می‌بردند، نفت را می‌بردند، جلو پیشرفت‌ها را می‌گرفتند، برنامه‌های خائنانه و ظالمانه خودشان را بر این ملت تحمیل می‌کردند و مدیران کشور؛ یعنی محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه در مقابل آن‌ها می‌ایستادند؛ دست به سینه باطنی. البته ظاهراً باد و بروتی بود، اما اجازه را از آن‌ها می‌گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم‌گیری در مهم‌ترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر انگلیس می‌پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم؛ این‌ها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست. این ملت توانا، این ملت باهوش، این ملت دارای این سابقه تاریخی عظیم، این ملتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان

۱. دیدار با اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.



فناوری، در میدان سیاست درخشش خودش را نشان می‌دهد، زیر دست و پا له می‌شد. امام، ملت را به صحنه آورد؛ به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه‌ای که محل امید کفر بود، شد پرچمدار اسلام ناب محمدی و روزبه‌روز ان‌شاء... ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزش‌ها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته‌اند؛ اشتباه کرده‌اند و می‌بینند که اشتباه کرده‌اند. ما به این ارزش‌ها متمسک هستیم؛ ما ارزش‌های اسلامی را مایه عزت ملی خودمان می‌دانیم؛ ما این ارزش‌ها را موجب رشد استعدادها در ملتمان می‌دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، از قله‌های علم بالا برویم و این قله‌ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوچیگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می‌خواهند مانع از این حرکت شوند؛ اما نمی‌توانند. ما ایستاده‌ایم؛ این ملت ایستاده است و ملت‌های مسلمان بیدار شده‌اند. امروز دل‌های ملت‌های مسلمان پُر است از بغض صهیونیست‌ها و بعض امریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوان‌ها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملت‌ها روییده است.^۱

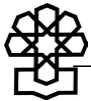
اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام عبارت است از اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی. خیلی‌ها از این حقیقت بسیار مؤثر غفلت کردند؛ اما راز پیروزی انقلاب در این نکته بود؛ چون ملت ایران از اعماق قلب به اسلام معتقد و مؤمن و وابسته بود و هست. اغلب ملت‌های مسلمان همین گونه‌اند و اگر موانع از سر راهشان برداشته شود، ایمان عمیق آنان به اسلام آشکار خواهد شد. لذا وقتی مردم

۱. دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۵/۳۱.



پرچم اسلام را در دست امام مشاهده کردند و باور کردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طوع و رغبت در میدان‌های خطر حاضر شدند؛ چون ایمان آن‌ها به اسلام، عمیق بود.

بعضی از کسانی که خودشان را در شمار زبندگان و نخبگان و احزاب سیاسی و صاحب‌نظران مسائل سیاست به حساب می‌آوردند، این را نمی‌پسندیدند. جدای از کسانی که به اسلام عقیده نداشتند، بعضی کسان به اسلام عقیده داشتند، اما نظام اسلامی را قبول نمی‌کردند. لذا از اول انقلاب، در عرض و به موازات خط امام، جریانی پیدا شد که به یک نظام لائیک و الگوبرداری شده از نظام‌های غربی دعوت می‌کرد؛ منتها با رنگ و لعاب اسلامی؛ اسم اسلامی، اما باطن غیراسلامی؛ ساخت اسلامی، اما جهت‌گیری غیراسلامی. البته آن‌ها بی‌میل نبودند که در کنار چنین نظامی، آخوند وجیه‌المله‌ای هم برای مقبول جلوه دادن نظام در چشم مردم وجود داشته باشد - چون مردم به اسلام دلبسته بودند - بدشان نمی‌آمد روحانی مورد قبولی در کنار نظام قرار گیرد تا نظام را در چشم مردم، اسلامی جلوه دهد؛ دولتمردان نظام هم به همان شکلی که خودشان می‌پسندند و تشخیص می‌دهند، نظام را به همان صورت غیراسلامی - و در حقیقت، شکل بازسازی‌شده رژیم سلطنتی، منتها طبق قبول سیاستمداران و قدرتمندان دنیا - اداره کنند. ظاهر و رنگ و لعاب دین هم این فایده را برای آن‌ها داشته باشد که نیروهای مردم را در خدمتشان قرار دهد؛ هرچا به حضور مردم احتیاج است - در هنگام جنگ و دفاع و دادن مالیات و غیره - همین ظاهر اسلامی، مردم را به همکاری با آن نظام وادار کند؛ اما اگر حقوق شرعی مردم تأمین نشد، نشد؛ اگر با سلطه‌گران مبارزه نشد، نشد؛ اگر استقلال کشور و فرهنگ و اقتصاد مردم در قبضه دشمنان قرار گرفت، گرفت! لذا از اولی که امام دستور داد قانون اساسی به وسیله خبرگان منتخب مردم تدوین شود، هرچا که نام اسلام و نشانی از حضور واقعی اسلام بود، این‌ها مقابله کردند. آن‌جایی که اصل مربوط به «ولایت



فقیه» مطرح شد، این‌ها بی‌تابانه مبارزه کردند. البته با ولایتش مخالف نبودند - ولایت یعنی حکومت؛ آن‌ها تشنه قدرت و حکومت کردن بودند - با فقیه‌اش مخالف بودند؛ چون به معنای حضور حقیقی دین در جامعه بود؛ این را بر نمی‌تافتند و تحمل نمی‌کردند. هرچا که نشانه حضور واقعی اسلام بود، این‌ها معترض بودند.

امام در مقابل این جریان - که بسیار هم مدعی بود - ایستاد؛ روی مبانی اسلام تکیه کرد؛ روی ترکیب و ساخت اسلامی نظام، با جدیت اصرار ورزید؛ چون امام مانند هرکسی که با اسلام آشناست، معتقد بود - و امروز هم ما معتقدیم - که سعادت و رفاه و آزادی و عزت یک ملت و نیز عدالت و تکیه به مردم - به معنای واقعی کلمه - در سایه احکام اسلام تأمین می‌شود. آن‌هایی که شعار عدالت و مردم‌سالاری دادند، نشان دادند که نمی‌توانند حقوق و منافع مردم را عادلانه تأمین کنند؛ اما اسلام می‌تواند این کار را بکند. تکیه بر اسلام، به معنای ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام بود؛ یعنی امروز اسلام می‌تواند ملت‌ها را نجات دهد. لذا هم در تدوین قانون اساسی و هم در تمام رهنمودهایی که امام در طول ده سال زندگی مبارک خود به ملت‌های مسلمان داد، بر روی اسلام تکیه کرد و همین موجب شد که نظام جمهوری اسلامی با وجود دشمنی‌های بی‌اندازه قدرت‌های جهانی، در میان ملت‌های مسلمان، هم طرفداران بی‌شماری پیدا کند و هم در آن‌ها شوق و امید و انگیزه به وجود آورد و حرکت اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام زمینه‌سازی کند. امروز هم اگر نظام جمهوری اسلامی و مسئولان و رؤسای این نظام در دنیا عزت و آبرویی دارند، به برکت اسلام است. چه آن‌هایی که در دنیا به اسلام معتقدند و چه حتی آن‌هایی که به اسلام معتقد نیستند، عزتی که برای جمهوری اسلامی و مسئولان آن قائلند، به خاطر اسلام است. آن‌هایی هم که به اسلام معتقد نیستند، نقش و نفوذ و تأثیر و اقتدار اسلامی را می‌شناسند و می‌دانند و آن کسی که مظهر این اقتدار است، در چشمشان دارای عظمت و جلال است.

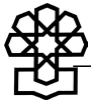
امام بر روی اسلام تکیه کرد؛ به اسم اسلام قانع نشد؛ بر این اصرار ورزید که



باید قوانین اسلامی در تمام گوشه و کنار دستگاه‌های دولتی و حکومتی حاکم شود. البته این کار، یک کار بلندمدت بود. امام هم این را می‌دانست که در کوتاه‌مدت، این مقصود تحقق پیدا نمی‌کند؛ اما راه را باز کرد و حرکت را شروع نمود و جهت را نشان داد و همه فهمیدند که باید به معنای حقیقی کلمه به سمت احکام و تعالیم اسلام و ساخت اسلامی برای نظام و جامعه حرکت کنند تا بتوانند عدالت را تأمین، فقر را برطرف و فساد را ریشه‌کن کنند؛ تا بتوانند دردهای مزمنی را که بر این ملت تحمیل شده است، جبران کنند.

امروز بنده به عنوان کسی که با آمار و ارقام و واقعیات دستگاه‌های حکومتی از نزدیک آشناست، به شما مردم عزیز عرض می‌کنم: هر جا که ما با قاطعیت، معرفت و روشن‌بینی، احکام اسلام را بر سر دست گرفتیم، دنبال آن حرکت کردیم و صادقانه خواستیم اسلام را پیاده کنیم، موفق شدیم؛ اما هر جا ناکامی و ضعفی وجود دارد، بر اثر این است که ما در آن مورد، از اسلام و حکم اسلامی و ترتیب اسلامی غفلت کرده‌ایم. هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه بین‌المللی و هم در زمینه تربیت‌های صحیح مردمی، امروز هر جا که ضعف و ناکامی‌ای مشاهده می‌شود، اگر کسی دقت و ریشه‌یابی کند، به این جا می‌رسد که در این نقطه، دستور اسلام و حکم اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است. امام می‌دانست که اگر ما به اسلام متمسک شویم، هم عزت دنیا، هم رفاه مادی، هم قدرت سیاسی، هم آسایش و هم امنیت عمومی برای مردم پدید خواهد آمد؛ لذا امام اسلامیت را - به معنای حقیقی کلمه - در بافت نظام اسلامی و این بنای مستحکم و شامخ گذاشت.^۱

۱. در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۰.



گفتار نهم - ساده‌زیستی و مردم‌گرایی

«یکی از نکات مهم، با مردم بودن و ساده‌زیستی است.»^۱ «باید همان رابطه مستحکم بین مردم و مسئولان - که پرچمداران این نظام هستند و تاکنون رمز وحدت و یکپارچگی این ملت همین مطلب بوده است - باز مشهود و محسوس باشد.»^۲

«حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آن‌ها از ویژگی‌های امام بود، لذا امام هم به مسئولان سفارش می‌کردند که از مردم جدا نشوید، با مردم باشید. زی مردم را داشته باشید به فکر مردم باشید و خلاصه رابطه را از طرف مسئولان تأمین می‌کردند متقابلاً به مردم سفارش مسئولان و دولت‌ها را می‌کردند.»^۳

«نکته مهم توجه به ساده‌زیستی است... این شعار، شعار بسیار مهمی است. این را نباید دست‌کم گرفت. یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌ای داریم، بین خودمان و خدا که اگر حرام باشد، حرام است، اگر مکروه باشد مکروه است، اگر مباح باشد مباح است، اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافی‌گری می‌دهیم. این دیگر مباح و مکروه ندارد، حرام است. به خاطر این که تعلیم‌دهنده اشرافی‌گری است اولاً به زیردست‌های خودمان، ثانیاً آزاد مردم به این کار تشویق می‌شوند. ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم...»^۴

«فضا را فضای تجملاتی و تجمل‌گرایی و عادت کردن به تجمل قرار ندهیم، چون امروز اگر این روحیه تجمل‌گرایی در جامعه ما رواج پیدا بکند، بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد. تجمل‌گرایی و گرایش به اشرافی‌گری در زندگی، ضررها و خطرهای زیادی دارد. هیچ‌وقت عدالت اجتماعی تأمین نخواهد شد، هیچ‌وقت روحیه برادری و الفت و انس و همدلی - که برای همه

۱. سخنرانی در بیعت ائمه جمعه کشور، ۱۳۶۸/۴/۱۲.

۲. در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۶۹/۴/۲۵.

۳. بیانات در مرقد مطهر امام راحل (ره)، ۱۳۷۱/۳/۱۴.

۴. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.



کشورها و همه جامعه‌ها به‌خصوص جامعه ما مثل آب و هوا لازم است - پیش نخواهد آمد. این همان تأثیر حرف و اقدام و عملکرد من و شما در روحیه مردم است. این اهمیت تقوای ما را این‌قدر زیاد می‌کند»^۱.

«مواظب باشید زرق و برق‌ها - که همیشه در زندگی انسان هست - خود را زیادی جلوه ندهند، به آن باطن قضیه که مسئولیت و وظیفه بزرگ و تکلیف نهایی است بیش‌تر توجه کنید. البته انسان نمی‌تواند به فکر زندگی نباشد - همه هم هستند باید هم به شکل معتدل و سالمی بود - اما این باید مسأله اساسی در زندگی نباشد»^۲.

«حقیقت قضیه این است که زندگی انسان وقتی معنا پیدا می‌کند که این زندگی در راه یک هدف مقدس صرف شود، زندگی که هدفی مقدس و الهی را دنبال نمی‌کند و این حیات و سرمایه در همین مدت کوتاه که در دست ماست صرف این می‌شود که به ما خوش بگذرد، زندگی ضایع شده‌ای است»^۳.

«چسبیدن به دنیا و دوییدن دنبال دنیا برای یک مسئول در جمهوری اسلامی نقص است و یک نقطه منفی است. عکس این باید باشد. حکومت کردن و سمت و منصب در جمهوری اسلامی نباید به شکل یک غنیمت نگاه شود. باید به چشم یک مسئولیت و وظیفه محض تلقی شود به‌عنوان یک کار تلقی شود. کاری که سخت است و هر چه بالاتر می‌رود سخت‌تر هم می‌شود، باید به‌عنوان یک مسئولیت و یک تعهد به آن نگریسته شود، نه این‌که وقتی امکانات پیدا کردیم آن را برای تهیه لوازم رفاه شخصی، تشریفات، اسراف‌ها و تجملات و غیره بهترین فرصت‌ها تلقی کنیم»^۴.

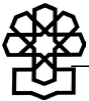
«زندگی راحت برای بشر لازم و ضروری است و اسلام با قوانین و مقررات خود انسان‌ها را به سمت رفاه و آسایش زندگی می‌برد اما این آسایش زندگی به خودی

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۱۰/۴.

۲. دیدار با روحانیون، ۱۳۶۹/۸/۵.

۳. بیانات در جمع نمایندگان مجلس، ۱۳۷۱/۳/۲۰.

۴. بیانات در جمع کارگزاران و اقشار مردم، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷.



خود هدف نیست. ای بسا انسان‌هایی که زندگی راحت دارند دغدغه معاش و و آسایش ندارند اما از انسانیت هم بویی نبرده‌اند، تمدن‌های مادی بشر را به آن زندگی دعوت می‌کنند. البته دروغ هم می‌گویند. نظام اسلامی علاوه بر این‌که هدف‌هایی بالاتر از هدف‌های مادی دارد، یعنی در نظام اسلامی یک انسان فقط با پرشدن شکم خوشبخت نیست باید زندگی مادی و رفاه و امنیت او تأمین باشد، همچنین اصرار دارد که روح و دل انسان می‌باید از یک صفا و تألؤ و نورانیت و برادری و فداکاری نسبت به انسان‌های دیگر و عبودیت و بندگی و اخلاص نسبت به خدای متعال برخوردار باشد. اسلام و سایر ادیان الهی این را برای مردم می‌خواهند، پس هدف بالاتر از مادیات است. اما مادیات را هم که اسلام تأمین می‌کند، برای عموم مردم تأمین می‌کند. یعنی در جامعه اسلامی همه انسان‌ها باید از رفاه، آسایش، امنیت و زندگی کافی برای آسایش چنان برخوردار باشند که نه در تمدن مادی غرب چنین چیزی وجود دارد و هرگز وجود نخواهد داشت و نه در تمدن و نظام سوسیالیستی و کمونیستی که دیدید به چه سرنوشتی دچار شد. نمونه هم صدر اسلام است و برای رسیدن به آن احکام الهی و اسلامی کافی است»^۱.

گفتار دهم - تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور

«تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور هم یکی از شاخصه‌هایی است که لازمه اصول‌گرایی است. ما در معرض این هستیم. ببینید عزیزان! شماها در موضع بالایی قرار گرفته‌اید و مورد احترام هستید، افراد پیش شما می‌آیند و تعریف و تمجید می‌کنند، بعضی از روی اعتقاد، بعضی بدون اعتقاد، برای این‌که شما خوشتان بیاید. ما باید خودمان مواظب باشیم حرف‌هایی که در تمجید و ستایش ما می‌زنند، این‌ها را باور نکنیم. ما باید به درون خودمان نگاه کنیم: «الانسان علی نفسه بصیره»، ضعف‌ها،

۱. بیانات در جمع مردم مشهد و زائران حرم رضوی، ۱۳۷۰/۱/۲۹.



مشکلات، کمبودهایمان را نگاه کنیم و فریب نخوریم. این فریب خوردن انسان را در دام و گرداب غرور می‌اندازد. اگر انسان خودش را بد برآورد کرد، آن وقت دیگر نجات پیدا نمی‌کند»^۱

«در دعای صحیفه سجادیه می‌فرماید: «فالویل الدائم لمن اغتربک» «ما اطول ترده فی عقابک» «مابعدہ عن الفرج» مغرور شدن به خدا یعنی نابحق از خدا توقع کردن. بدون این‌که عمل صالحی را به میدان بیاورد از خدا پاداش بخواهد»^۲

«دنبال آن، باز فقره مهم دیگری است که می‌فرمایند: «ایاک والمن علی رعیتک باحسانک» سر مردم منت نگذارید و بگویید ما این کارها را برای شما انجام دادیم، وظیفه بوده، انجام داده‌اید. اگر انجام داده باشید، وظیفه‌تان را انجام داده‌اید. منتی سر مردم نگذارید «او التزید فیما کان من فعلک» کارهایی را که انجام داده‌اید بزرگنمایی نکنید. گاهی انسان کاری انجام می‌دهد و در ستایش آن کار خیلی مبالغه می‌کند، چندین برابر آنچه حقیقت کار است»^۳

گفتار یازدهم - اجتناب از اسراف و ریخت و پاش

«من امسال می‌خواهم مثل سال‌های قبل به همه مردم یک سفارش بکنم، بحمدالله سفارش‌هایی که شده مورد توجه قرار گرفته است هم مردم توجه کردند و هم مسئولان و من توقعم از هر دو است، هم از مردم، هم از مسئولان، من می‌خواهم به مردم عزیزمان عرض بکنم که امسال همه سعی کنند اسراف را کنار بگذارند. متأسفانه در زندگی ما اسراف وجود دارد. اسراف یعنی تضييع نعمت الهی ...»^۴

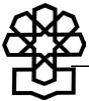
«یکی از ارزش‌ها دوری از اسراف و تجمل در سطح زمامداران است. البته تجمل

۱. بیانات در جمع هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۳. بیانات در جمع هیئت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۴. پیام نوروزی، ۱۳۷۵/۱۲/۲۹ - به نقل از قاموس عدالت.



و اسراف در همه جا بد است. اما آن چیزی که مردم را [در زمان حکومت پهلوی] وادار می‌کرد که نسبت به این قضیه حساس بشوند رفتارهای مسرفانه و متجملانه و ولخرجی‌های با مال مردم در سطح حکومت بود. این از آن چیزهایی بود که مردم نمی‌خواستند. نظام اسلامی براساس این ارزش به وجود آمد که چنین چیزی نباشد»^۱

«یک آسیب دیگر در مسئولان دنیازدگی است. خیلی از ما - آن‌هایی که قدرت و پست را طعمه دانستند - متأسفانه دچار دنیازدگی شده‌ایم. پنج، شش سال پیش از این در پیامی به انجمن اسلامی دانشجویان چون آن روز چیزهایی را حس می‌کردم به این نکته تصریح کردم و گفتم بعضی‌ها باید مواظب باشند اسیر چرب و شیرین دنیا نشوند. کسی که برای خود مسئولیتی قائل است، اگر نیاززده و رفاه‌زده شد، کارش زار خواهد شد و کار مردم را هم زار خواهد کرد»^۲

گفتار دوازدهم - خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل

«من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی در جامعه تحقق پیدا کند با دو مفهوم، به شدت در هم تنیده است: یکی مفهوم «عقلانیت» و دیگری «معنویت». اگر عدالت با عقلانیت و معنویت جدا شد دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید نخواهد بود، اصلاً عدالت نخواهد بود.

عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود، خیال می‌کند چیزهایی عدالت است در حالی که نیست و چیزهایی را هم که عدالت است گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است.

عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به

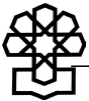
۱. بیانات در نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۳، به نقل از پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

۲. بیانات در جمع جوانان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲، به نقل از حدیث شکوفایی.



معنای محافظه‌کاری است. عقل‌گرایی و تابع عقل بودن، عاقل بودن و خرد را به کار انداختن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار طرفدار وضع موجود است، از هر تحولی بیمناک است، هرگونه تغییر و تحولی را بر نمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این طور نیست. محاسبه عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود... محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود... الان هم همین‌طور است. الان در نظام ما برخی از تحولات هست که نتیجه یک نگاه عقلانی و دقیق و موشکافانه به وضع موجود و وضع دنیاست. من در زمینه مسائل گوناگون این را دارم مشاهده می‌کنم. حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و اقتصادی دنیا می‌گذرد و تسلیم شدن به آن خطر بزرگ جامعه ماست و اگر کسی درست بفهمد و ببیند می‌فهمد که باید با یک تحرک و تحول این وضع را دگرگون کرد، هم در زمینه مسائل اقتصادی و هم در زمینه مسائل سیاسی... تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ای می‌گویند مواظب باشید دست از پا خطا نکنید... عقل را رعایت کنید... مبدا یک کار آن چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کنند این‌ها عقلانیت محافظه‌کارانه است من به این اصلاً اعتقاد ندارم. بنابراین اگر بخواهید عدالت به‌درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را براساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کنید»^۱.

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.



گفتار سیزدهم - مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی

«امروز همه وظیفه داریم. امروز بزرگ‌ترین وظیفه ما حراست از نظام اسلامی است. نظام اسلامی عبارت است از این‌که اولاً قسط اسلامی و احکام اسلامی در جامعه تحقق پیدا کند. ثانیاً افراد صالح و شایسته‌ای متصدی و مباشر این کار باشند، بدون افراد شایسته و صالح امکان ندارد احکام اسلامی و قسط اسلامی در جامعه پیاده شود. ثالثاً اعتماد و باور و قبول مردم و رابطه مستحکم میان این مجموعه خدمتگزار و مردم باید وجود داشته باشد. هر کدام از این سه پایه اگر کم شد فلسفه حکومت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر ما هدف خود را اجرای قسط اسلامی و تحقق احکام اسلامی قرار ندادیم، باور و ایمان خود را به اهداف دیگری متوجه کردیم، این نظام اسلامی حفظ نخواهد شد و اصلاً نظام، اسلامی نیست»^۱.

«در نظر امیرالمؤمنین [علیه‌السلام] منصب حکومتی نباید وسیله‌ای باشد برای راحتی و عیش و کسب دنیا برای خود، این یک کاسبی مثل بقیه کاسبی‌ها نیست، این مسئولیت‌پذیری است، اشتغال به این مسئولیت نمی‌تواند برای این باشد که انسان چیزی به دست بیاورد، مالی جمع کند، آینده خود و فرزندانش را از این راه تأمین کند یا در دنیا خوش بگذراند. پس هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی چه باید باشد؟ هدف باید اجرای عدالت تأمین آسایش مردم، فراهم کردن زمینه جامعه انسانی برای شکفتن استعدادها، برای تعالی انسان‌ها و برای هدایت و صلاح بنی‌آدم باشد»^۲.

«یکی از نکات مهم پاسخگویی است. درباره گروه‌های خاص امیرالمؤمنین در این باره مطالبی دارند: «لا تقولن انی مومر امر فاطع» این جمله باز در همین نامه مالک اشتر است. فرمود نگو به من مأموریت داده شده، به من مسئولیت داده شده و من

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۱/۸/۲۰، به نقل از قاموس عدالت.

۲. خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۹/۲۵، به نقل از قاموس عدالت.



صاحب فلان مسئولیت شده‌ام - آمر فاطم - بنده مسئولم و دستور می‌دهم. باید اطاعت کنید این‌طور حرف نزن «فان ذاک ادغال فی القلب» این دل تو را خراب و نابود می‌کند واقعه هم همین است»^۱

«مسئولان بلندپایه کشور، قوای سه‌گانه از خود رهبری تا آحاد مأموران و مدیران همه باید پاسخگو باشند پاسخگوی کار خود، پاسخگوی تصمیم خود، پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند. این معنای پاسخگویی است. این یک حقیقت اسلامی است و همه باید به آن پایبند باشیم»^۲.

«همیشه این ملت نیاز دارد به این‌که مسئولان پاسخگوی مسئولیت‌های بزرگ خودشان در مقابل ملت باشند و روح پرسشگری در مردم وجود داشته باشد و همیشه زنده بماند. این‌ها شعارهای گذرا نیست، ابعاد و جوانب گوناگون وظایف ما مسئولان و همچنین مطالبات ملت را برای ما روشن می‌کند»^۳.

گفتار چهاردهم - سعه صدر و تحمل مخالف

«سعه صدر و تحمل مخالف که از جمله شاخصه‌هایی است که جزء پایه‌های اصول‌گرایی است.

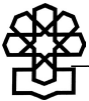
گاهی انسان از حرفی که می‌زنند، ناراحت می‌شود، حرص هم می‌خورد، گاهی هم به خدا شکایت می‌کند که خدایا تو که می‌بینی واقع قضیه چیست و چقدر با چیزهایی که می‌گویند فاصله دارد اما در عین حال انسان باید حلم به خرج دهد. حلم یعنی ظرفیت و تحمل صدای مخالف را داشتن. البته این شاید بعداً هم عرض کنم به معنای آن نیست که دولت از عملکرد خود دفاع نکند، نه حتماً باید دفاع کند»^۴.

۱. بیانات در جمع کارگزاران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۲. بیانات در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۱/۲۶.

۳. بیانات در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۴/۱/۱، به نقل از قاموس عدالت.

۴. بیانات در دیدار هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.



«همه شما دیدید که در پایان وصیتنامه ایشان، به مواردی اشاره شده بود که امام قبلاً نسبت به طرح آن‌ها سکوت کرده بودند. در زمان بنی‌صدر که من خدمت امام رسیده بودم، ایشان می‌گفتند: حرف‌هایی که او از قول من می‌گوید همه‌اش خلاف واقعیت است و حقیقت ندارد. بنابراین، هر حرفی که زده می‌شد، فوراً او را نمی‌آشفتم و تحریک نمی‌کردم و درصدد پاسخ سریع بر نمی‌آمدم. این متانت، بردباری، حلم، تسلط بر نفس و سعه‌صدر در هر کس که باشد از او یک انسان بزرگ خواهد ساخت»^۱.

گفتار پانزدهم - اجتناب از هوای نفس

«اجتناب از هوای نفس» چه هوای نفس شخصی چه هوای نفس گروهی که حالا آقای رئیس‌جمهور گفتند و این نکته خوبی است. بحمد... عناصر دولت به هیچ گروه و دسته و باند و جریانی وابسته نیستند. این خیلی نکته مهمی است.

مراقب باشید، حرکت، اظهارنظر و حرف، انتساب به یک جریان، به یک باند و به یک گروه را پیش نیاورد، که اگر این‌طور شود، هوای نفس تقریباً انفکاک‌ناپذیر است. هوای نفس گروهی هم مثل هوای نفس شخصی است. آن هم همین‌طور است. هوای نفس گروهی هم انسان را بی‌حساب و کتاب به این طرف و آن طرف می‌کشاند و از خود و جاده مستقیم منحرف می‌کند. این هم جزء لوازم اصول‌گرایی است»^۲.

گفتار شانزدهم - شایسته‌سالاری

«در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم است. افرادی نگویند که اخلاق و عقیده مسأله شخصی انسان‌هاست، بلکه

۱. بیانات در مراسم بیعت کمیته‌های انقلاب، ۱۳۶۸/۳/۱۸.

۲. بیانات در دیدار هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

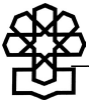


اخلاق و عقیده مسأله شخصی انسان‌هاست، اما نه برای مسئول. من اگر در جایگاه مسئولیت قرار گرفتم و اخلاق زشتی داشتم، فهم بدی از مسائل جامعه داشتم و معتقد بودم که باید جیب خود را پرکنم، نمی‌توانم به مردم بگویم این عقیده و اخلاق شخصی من است و اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد! برای مسئول اخلاق و عقیده مسأله شخصی نیست؛ مسأله اجتماعی و عمومی است، حاکم شدن بر سرنوشت مردم است. آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر مسئولیت دیگری در جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بود دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود، در مقابل تشر تبلیغات و سیاست‌های خارجی جا زد، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار بگیرد و برود آن‌جا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده درست هم احتیاج دارد»^۱.

گفتار هفدهم - نظارت بر عملکرد زیرمجموعه

«یک جمله دیگر از این نامه مبارک این است «ثم انظر فی امور ممالک» کارها و امور کارگزاران را مورد توجه قرار بده. اول انتخاب کارگزاران است «فاستعملهم اختیاراً» با آزمایش آن‌ها را انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن ببین چه کسی شایسته‌تر است همین شایسته‌سالاری که امروز بر زبان ماها تکرار می‌شود به معنای حقیقی کلمه باید مورد توجه باشد امیرالمؤمنین هم در این‌جا به آن سفارش می‌فرماید «و لاتولهم محابه و اثره» نه از روی دوستی و رفاقت کسی را انتخاب کن که ملاک‌ها را در او رعایت نکنی فقط چون رفیق ماست، انتخابش کنیم. نه از روی استبداد و خودکامگی انسان بگوید می‌خواهم این فرد باشد... بعد می‌رسد به این‌جا که «ثم اسبغ علیهم

۱. بیانات در جمع دانشجویان استان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶، به نقل از قاموس عدالت.



الارزاق»، وقتی کارگزار خوبی را انتخاب کردی، زندگی‌اش را تأمین کن. من همیشه به مدیران می‌گویم در گذشته هم گفته‌ام. الان هم ... به شما می‌گویم: دائم مأموران و منتخبان خودتان را زیر نظر داشته باشید، دائم نگاه کنید و از این‌ها غافل نشوید. دیده‌اید که نگهبان‌ها در شب نورافکن‌هایی را دائم می‌چرخانند و گوشه‌ها را نگاه می‌کنند؛ شما هم همین طور باید به طور دائم امور را زیر نظر داشته باشید و نگاه کنید بنابراین از کار کارگزارانتان غفلت نکنید. «ثم تفقد اعمالهم» یعنی از کارهای این‌ها جستجو کن، ببین کار انجام می‌دهند یا نه؟ درست انجام می‌دهند یا نه؟ آیا تخلفی در کارهایشان وجود دارد یا خیر؟ «وابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم» کسانی را که چشم و گوش تو هستند بگمار تا کارهای این‌ها را نگاه کنند «فان تعاهدک فی السّرّ الامورهم حدوده لهم علی استعمال الامانه و الرفق بالرعیه» این موجب می‌شود که این‌ها بتوانند امانت را بیش‌تر حفظ کنند. بعد می‌فرماید: «فان احد فهم بسط یده الی الخیانه اجتمعت بها علیه عندک اخبار عیونک» اگر ثابت شد که کسی خیانتی کرده، یا این که گزارشی رسید فوراً ترتیب اثر بدهید...»^۱.

گفتار هجدهم - تلاش بی‌وقفه برای خدمات‌رسانی

«دولت و دستگاه قضائی نیز باید خود را به تمام معنا خدمتگزار مردم دانسته هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت، مخصوصاً قشرهای محروم و زحمتکش و احقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان و... نداشته باشند»^۲.

«همه مسئولان باید در خدمت به مردم از یکدیگر سبقت بگیرند و یک نهضت خدمت به مردم راه بیندازند. البته در اصل، کار و وظیفه آن‌ها خدمت به مردم است. اما گاهی انگیزه‌های گوناگون آن‌ها را از کار اصلی باز می‌دارد و در ملاحظات و مسائل گوناگون

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.



می‌افتند. روحیه، افکار، ایمان، صفا، صداقت و آمادگی‌های این مردم مؤمن و استعداد فراوان و جوشان جوان‌های ما انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسئولان تا نفس دارند باید به این مردم خدمت کنند. باید در بین مسئولان مسابقه خدمتگزاری و خدمت‌رسانی به مردم برقرار باشد. این مسابقه و رقابت درست است.^۱

«در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان کشور این است که برای مردم کار کنند».^۲

گفتار نوزدهم - قانون‌گرایی

«آن جایی که قانون در میان است، همه یکسانند، این چیز خیلی مهمی در اسلام است. دیگران هم ادعای این را می‌کنند، اما اسلام این را در عمل نشان داده است، ما دنبال آن هستیم، ما این تصویر زیبا در ذهنمان است».^۳

«امروز در نظام اسلامی، همه کارگزاران حکومت از پایین تا بالا از رهبری که خدمتگزار همه است، از رئیس‌جمهور، از وزرا، از مسئولان قضائی، از نمایندگان مجلس، از مدیران گوناگونی که در اکتاف کشور هستند، باید همتشان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند».^۴

گفتار بیستم - شجاعت و قاطعیت

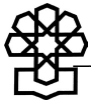
«اگر این قاطعیت و پیگیری و هوشیاری و بی‌ملاحظه‌گی در اجرای حق و عدالت وجود داشته باشد، آن وقت اقتدار نظام مثل یک خورشیدی می‌درخشد، چون مجروح کردن

۱. بیانات در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۲/۱/۱، به نقل از قاموس عدالت.

۲. بیانات در مرقد امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰/۳/۱۴، به نقل از قاموس عدالت.

۳. بیانات در دیدار مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۷۹/۴/۷.

۴. بیانات در جمع کثیری از اعضای سپاه پاسداران، ۱۳۸۱/۶/۲۴، به نقل از قاموس عدالت.



امنیت، مجروح کردن اقتدار نظام است».^۱

«اصلاحات با تعارف انجام نمی‌گیرد، این اصلاحات با قاطعیت و با اقدام انجام می‌گیرد».^۲

«لازم است در این خصوص هیچ تبعیضی وجود نداشته باشد. دستگاه‌هایی که با فساد مبارزه می‌کنند نباید بگویند فساد در فلان جا بد است، اما در جای دیگر - اگر باشد - به آن بدی نیست. فساد، فساد است در هر کس فساد وجود داشته باشد باید با او مبارزه کنند. کسانی که با فساد مبارزه می‌کنند باید قاطعانه و بدون مجادله مبارزه کنند».^۳

گفتار بیست و یکم - انس با خدا و قرآن و استمداد دائمی از خدا

«انس با خدا»، «انس با قرآن» و «استمداد دائمی از خدا» این آخری - که از شاخصه‌های اصول‌گرایی است - تضمین‌کننده همه آن چیزهایی است که قبلاً عرض کردم. انس با خدا یادتان نرود. ما بارها می‌گوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبارتی بالاتر است. این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست اما بدانید این خدمات آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مأنوس باشید. اگر دل از خدا غافل شد، اگر دل رابطه خودش را با ذکر و توجه و خشوع از دست داد، همین خدمتی که ما می‌گوییم بالاترین عبادت است، همین خدمت مشوب خواهد شد. اصلاً به کلی مشوب می‌شود و در آن اغراض و هواها می‌آید. جهاد در میدان جنگ و میدان نظامی که این قدر عظمت دارد اگر با اهداف خدایی نباشد و بدون ارتباط با خدا باشد به یک چیز کم‌ارزش و بی‌ارزش و گاهی ضد ارزش تبدیل می‌شود. لذا من بر این امر تأکید و اصرار دارم ...

۱. بیانات در بین اعضای شورای تأمین استان‌ها، ۱۳۷۹/۱۱/۲۵، به نقل از قاموس عدالت.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

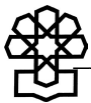
۳. بیانات در جمع کارگزاران حج، ۱۳۸۰/۱۱/۳.



در این صلوات ماه شعبان - صلواتی که وارد شده و اول ظهر خوانده می‌شود - «اللهم صل علی محمد و آل محمد شجره النبوه و موضع الرساله» تا می‌رسد به این‌جا «و هذا شهر نبيك سيد رسلك شعبان الذي حففته منك بالرحمه و الرضوان» این ماه پوشیده و محفوف شده به رحمت و رضوان الهی است. آن وقت «الذی کان رسول... [صلی الله علیه و آله] یدأب فی صیامه و قیامه فی لیالیه و ایامه بخوعاً لک فی اکرایه و اعظامه الی محل حمامه» یعنی تا دم مرگ پیغمبر [صلی الله علیه و آله] این حالت را حفظ کرد، ماه شعبان که می‌شد ماه صیام و قیام پیغمبر [صلی الله علیه و آله] بود - قیام یعنی برخاستن در نیمه‌های شب و تضرع، ذکر و خشوع و صیام هم که روزه روز هست. این روش پیغمبر [صلی الله علیه و آله] بود، ببینید پیغمبر [صلی الله علیه و آله] با آن عظمت مقامش و با آن رسیدن به عالی‌ترین مرتبه عصمت، در عین حال از این تلاش و مجاهدتی که او را دائم به خدا نزدیک‌تر و متذکرتر کند تا دم مرگ باز نمی‌ایستاد. چون پیغمبر هم روز به روز تکامل پیدا می‌کرد، پیغمبر ۲۳ سال در تقرب پروردگار جلو رفته بود اما حتی تا همان سال آخر هم - که مراحل عالی انسانیت که اصلاً در عقل هیچ انسانی نمی‌گنجد او طی کرده بود - از ذکر و ارتباط و اتصال و خشوع غافل نمی‌ماند. ماها که خیلی عقیم، خیلی احتیاج داریم. ما بیش‌تر از آن بزرگوار احتیاج داریم. منتها همت ما آنقدر نیست. به هر حال ارتباط با قرآن را، نماز اول وقت را، قرآن خواندن هر روز را، توجه و ذکر و استمداد از خداوند را، متوسل شدن در آن جاهایی که کار مشکل می‌شود، آن جاهایی که بار سنگین می‌شود و از خدا طلب کمک کردن، این‌ها را فراموش نکنید، این‌ها بسیار مهم است.^۱

«اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم، یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد، این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد. مثل نظام‌های کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی، اما

۱. بیانات در دیدار هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.



آزادی اصلاً جزء شعارهای آن‌ها نبود. در همه کشورهای کمونیستی ... عدالت، محور شعارهای آن‌ها بود، اما واقعیت زندگی آن‌ها مطلقاً نشان‌دهنده عدالت نبود، درست ضد عدالت بود. عده‌ای به اسم کارگر سرکار آمدند که همان طبقه اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آن‌ها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسئولیت ریاست جمهوری وضعیت اقبال پایین بعضی از کشورهای سوسیالیستی را دیده بودم. آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقاً در آن‌جا وجود نداشت. طبقه اشراف جدیدی در آن‌جا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بود و از همه امکانات برخوردار بود. مردم هم در فقر و تهیدستی و بدبختی زندگی می‌کردند.

این وضعیت حتی در بعضی کشورهای درجه یکشان هم دیده می‌شد، بنابراین این‌گونه عدالت‌خواهی بی‌دوام خواهد بود.

عدالت باید با معنویت همراه باشد، یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید. در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت یک بعدی است. بعضی‌ها اهل معنویتند اما هیچ نگاهی به عدالت ندارند، این نمی‌شود. اسلام معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسان‌ها ندارد «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» آدم معنوی که با ظلم می‌سازد، با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد این‌طور معنویتی است. این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است.^۱

۱. بیانات در دیدار هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۸۴۴۵

عنوان گزارش: ویژگی‌های اصول‌گرایی از دیدگاه مقام معظم رهبری

Report Title: _____

نام دفتر: معاونت پژوهشی

جمع‌آوری و تدوین: جلیل محبی و محمود رضایی

ناظر علمی:

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار: _____

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آن‌ها: _____

منابع و مأخذ تهیه گزارش: _____

تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۴/۱۸